

ازدواج موقت

در کتاب و سنت

○ جعفر سبحانی

چکیده

هنگامی که ازدواج دائم برای همگان میسر نیست و زمینه فحشا و هرزگی در جامعه رو به فزونی است، ازدواج موقت راهکاری مناسب برای حل مشکلات جنسی جوانان و پیشگیری از فساد و مبارزه با آن است. مذاهب اسلامی به استناد قرآن کریم، سنت نبوی (ص) و اقوال صحابه و تابعین در مشروعیت این ازدواج در عصر پیامبر (ص) تردید نکرده اند و تنها آنچه محل اختلاف است استمرار یا نسخ این حکم الهی است؛ شیعیان و بعضی از بزرگان صحابه و تابعین، بر این باورند که این حکم نسخ نشده است. اما بعضی از دانشمندان اهل سنت - بدون استناد به کلامی از پیامبر (ص) - ادعای کنند که این قانون در زمان جنگ خیبر یا آن هنگام که پیامبر (ص) در هوازن یا مکه یا... بود نسخ نشده است، در حالی که اخبار فراوانی دلالت بر مخالفت عمر بن خطاب در عصر خلافتش با این حکم الهی دارد که مورد استناد عالمان اهل سنت نیز می باشد. از این رو شیعه و سنتی در تشریح این قانون الهی توسط پیامبر اکرم (ص) تردیدی ندارند و دلیل معتبری بر نسخ آن، توسط آن حضرت نیز وجود ندارد.

غریزه جنسی، محدود کردن یا آزاد گذاردن آن

میل جنسی یکی از امیال طبیعی است که در هر انسان، در برهه ای از زمان به گونه ای مستحکم است که هیچ یک از امیال دیگر به پایه آن نمی رسد. در پرتو این میل است که احساس عشق و محبت و مهربانی، شکوفایی شود و انسان در جهت تحکیم پایه های خانواده که هسته اولیه جامعه بزرگ انسانی را تشکیل می دهد، احساس مسئولیت می کند. ارضاء غریزه جنسی یکی از نیازهای مبرم و از ضروریات زندگی هر انسانی است و نیاز انسان به ازدواج، کمتر از نیاز او به خوردن و آشامیدن نیست. از آنجا که شریعت اسلام، آخرین شریعت و پیامبرش خاتم پیامبران و کتابش آخرین کتاب آسمانی است، این جنبه از شخصیت انسان را در نظر گرفته و آن را به گونه ای که با دیگر امیال درونی انسان هماهنگ باشد اشباع کرده است.

عنایت شریعت مقدس اسلام به ارضای این غریزه، به حدی است که ازدواج را سنتی الهی و روی گردانی از آن را، روی گردانی از شریعت به شمار آورده است. این مطلب در حدیثی که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده چنین ترسیم شده است:

النکاح سنتی فمن اعرض عن سنتی فلیس منی^۱

ازدواج، سنت من است، پس کسی که از سنت من روی گرداند، از من نیست.

این سخن، نشان می دهد که ازدواج در اسلام امری مقدس است و بر خلاف میل برخی از غربزدگان جدید، چیزی بالاتر از مبادله کالا و مال می باشد.^۲

هر قدر انسان تمایل به زندگی مجردی داشته باشد زمانی نمی گذرد که در زندگیش احساس کمبودی می کند که با چیزی جز ازدواج، پر نمی شود. به دلیل همین اهمیت است که اسلام قوانین زیبایی را در تنظیم غریزه جنسی و سوق آن در جهتی صحیح وضع کرده تا

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۸، ح ۳۶۴۱۲.

۲. ازدواج موقت از نظر شیعه، اثر شهلا حائری، ص ۴۵.

هم این غریزه اشباع شود و هم ارضای این غریزه، متناسب با سایر امیال انسانی باشد و هم کرامت و شرافت او محفوظ ماند. خداوند در قرآن فرموده است:

وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۳

مردان و زنان بی همسر خود، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را همسر دهید، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود، آنان را بی نیاز می‌سازد؛ خداوند گشاینده و آگاه است!

اسلام در بسیاری از آیات قرآنی به انسان اجازه داده است تا به نیازهای جنسی اش به یکی از راههای زیر پاسخ دهد:

۱. ازدواج دائم؛

۲. ازدواج موقت؛

۳. بهره بردن از کنیزی که در اختیار انسان است.

به هر حال، آنچه ما را وادار کرده تا در باره ازدواج موقت بحث کنیم، ظلمی است که در نوشته‌های دوستان و دشمنان به این ازدواج شده است.

دشمنان با نگاه کینه توزانه و حسدورزانه، مانند یک هوو به هووی دیگر به این مسأله نگاه کرده و در نتیجه محاسن آن را به صورت عیب تصویر نموده‌اند. دوستان هم با به راه انداختن غوغا و هیاهو و بدون تدبیر و عدل و انصاف، حکم خود را علیه آن صادر کرده، حتی برخی آن را بیشتر به زنا و هرزگی نزدیک دانسته‌اند. معنای این سخن این است که رسول اکرم (ص) (معاذالله) در برهه‌ای از زمان، به منظور فرونشاندن آتش شهوت اصحاب خویش، هرزگی را برای آنان تجویز کرده است. «کبرت کلمة تخرج من أفواههم؛ چه سخن سهمگینی است که از دهان آنان خارج می‌شود». بنابراین انتظار نمی‌رود در مورد موضوعی که دشمن برای ضربه زدن و دوست به دلیل جهل به حقیقت آن، تمامی تلاش خود را جهت تبیین و تحلیل آن انجام داده‌اند، شبهاتی ایجاد نشود. اگر دوستان، موضوع

را به طور عمیق مورد بررسی قرار می دادند و به آنچه در قرآن و احادیث نبوی آمده است احاطه پیدا می کردند، چنین سخنان نیش داری را بر زبان جاری نمی ساختند.

آنچه اکنون به آن اشاره می کنیم این است که اسلام با فراخواندن مردم به ازدواج دائم، مشکل غریزه جنسی را حل کرده است و ازدواج را پایه زندگی انسان و به عنوان امری ضروری و غذای روحی تمامی انسانها تلقی کرده است. اما با این حال، گاه شرایط خاصی در زندگی انسان روی می دهد که قادر نیست از این راه عمومی (یعنی ازدواج دائم) به مقصد برسد. اینجاست که شریعت اسلامی بایستی برای چنین شرایطی و به عنوان راه حلی مقطعی، تدبیری برای تشریح مشکل خاصی از ازدواج اندیشیده باشد. این اشتباه است که کسی تصور کند دعوت اسلام به ازدواج موقت، مانند دعوتش به ازدواج دائم است. هرگز چنین نیست؛ زیرا ازدواج دائم پاسخی است به نیاز جنسی انسانها در کلیه مراحل زندگی. اما ازدواج موقت (همچنان که گفتیم) پاسخی است برای حل مشکلات مقطعی و به منظور ممانعت از شیوع فساد در جامعه اسلامی و به عنوان دارو است، نه غذا؛ زیرا ممکن است انسان در شرایطی قرار گیرد که امکان ازدواج دائم برایش وجود نداشته باشد. در این صورت سه راه حل در پیش روی او وجود دارد:

۱. فرونشاندن آتش شهوت؛

۲. پناه بردن به فاحشه خانه ها؛

۳. ازدواج موقت، با شروطی که اسلام وضع کرده است.

اما راه حل اول، به جز برای معصومین و برخی دیگر به تناسب نزدیکیشان به آنها، و به طور عادی برای همگان ممکن نیست.

راه حل دوم هم علاوه بر این که موجب نابودی کرامت انسانی است، باعث شیوع فساد و بیماریها و تداخل نسبتهای فAMILI می شود. بنابراین چاره ای جز راه حل سوم، یعنی ازدواج موقت باقی نمی ماند.

براین اساس، ازدواج موقت یکی از زیباترین سنتهای اسلامی است که به منظور حفظ کرامت انسانی تشریح شده است. امام علی (ع) عمق این معضل را شناخته و با سخنانی

زیبا، گوشه‌های ما را نوازش داده و به بحرانی که ممکن است در اثر بی‌اعتنایی به این سنت، گریبانگیر جامعه شود، هشدار داده است. او چنین فرموده است:

لولا نهی عمر عن المتعة، لما زنی إلا شقیة او شقیة؛

اگر عمر متعه را منع نکرده بود، جز مرد و زن شقی، کسی زنا نمی‌کرد.

اندیشمند اسلامی، شهید مرتضی مطهری، در این زمینه سخنی دارد. او می‌گوید:

خاصیت عصر جدید این است که فاصله بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماعی و قدرت تشکیل عائله، زیاد کرده است... آیا جوانان حاضرند یک دوره «رهبانیت موقت» را طی کنند و خود را تا زمانی که امکانات ازدواج دایم پیدا شود به سختی تحت فشار قرار دهند؟ بر فرض، اگر جوانی حاضر شود رهبانیت موقت را بپذیرد آیا طبیعت حاضر است از ایجاد عوارض روانی سهمگین و خطرناکی که در اثر ممانعت از اعمال غریزه جنسی پیدا می‌شود و روانکاوای امروز، از روی آنها پرده برداشته است، صرف نظر کند؟ دوراه بیشتر باقی نمی‌ماند.

۱. جوانان را به حال خود رها کنیم و مانند غربی‌ها پسرها و دخترها را به طور مساوی آزاد بگذاریم.

۲. به قانونی بودن ازدواج موقت گردن نهیم.

در دوران اخیر برخی از فیلسوفان غربی هم که به آزاداندیشی مشهورند با ندای اسلام، مبنی بر قانونی بودن ازدواج موقت هم آواز شده‌اند. به عنوان مثال از دیدگاه راسل، امروزه سنت ازدواج بدون دلیل به تأخیر می‌افتد؛ زیرا در یکی دو قرن گذشته یک دانشجو در حدود سن هجده یا بیست سالگی، دروسش را به اتمام می‌رساند و در سن بلوغ آماده ازدواج می‌شود و برای او دوره انتظار، زیاد به طول نمی‌انجامد؛ مگر اینکه می‌خواست زندگی خود را وقف تحصیل علم کند و کمتر جوانی از میان صدها و هزاران جوان، این گزینه را انتخاب می‌کرد. اما امروزه، دانشجویان پس از هجده یا بیست سالگی مرحله تخصص در علوم و صنایع را آغاز می‌کنند و طبعاً پس از فارغ‌التحصیل شدن و اتمام دانشگاه، نیازمند زمانی هستند تا آمادگی کافی را برای کسب درآمد از طریق بازرگانی یا

دیگر کارهای اقتصادی، پیدا کنند. از این رو قبل از سن سی سالگی شرایط ازدواج برای آنها آماده نیست. بنابراین امروزه یک جوان، دوره‌ای طولانی را از سن بلوغ تا سن ازدواج طی می‌کند. در حالی که این دوره در گذشته به حساب نمی‌آمده است و این دوره، دوره رشد جنسی و سرکشی امیال و دشواری مقاومت در مقابل محرک‌هاست. با این حساب، آیا ممکن است در نظام جامعه انسانی، این دوره را همچون گذشتگان و مردم قرون وسطی، نادیده بگیریم؟

به نظر فیلسوف یاد شده، این کار مقدور نیست و اگر ما این دوره را به حساب نیاوریم، نتیجه‌اش چیزی جز فساد و بازیچه قرار دادن نسل دختران و پسران جوان نخواهد بود. به عقیده وی باید قوانین، برای جوانان در این سنین نوعی ازدواج را تجویز کنند به گونه‌ای که نه به سختی‌های داشتن خانواده دچار شوند و نه به کام شهوت‌های کشنده و بیماری‌ها و دردهای بعدی آن بیفتند. او از این نوع ازدواج به «ازدواج بدون فرزند» تعبیر می‌کند و مرادش این بوده که این ازدواج از یک طرف، آنها را از افتادن در گرداب فساد، باز می‌دارد و از طرف دیگر آنها را قبل از آنکه خانواده‌ای تشکیل دهند، آماده زندگی زناشویی می‌کند.^۴

منظور راسل از «ازدواج بدون فرزند» ازدواجی است که در آن، از باردار شدن زن جلوگیری شود. البته التزام به این شرط هر چند امکان دارد، اما دشوار است و بر فرض که از وسایل جلوگیری استفاده کنند و با این حال بچه دار شوند، این فرزند، فرزند شرعی است و به پدر و مادرش ملحق می‌شود.

طرحی که این فیلسوف انگلیسی ارائه داده است، طرحی است که بیش از چهارده قرن است که اسلام، مردم را به آن فراخوانده، با این تفاوت که طرح اسلام در چارچوب قوانینی به مراتب زیاتر و شگفت‌انگیزتر از طرحی است که راسل پیشنهاد کرده است.

آنچه پیش روی شما خواننده محترم می‌باشد، پژوهشی مختصر در باره ازدواج موقت است. باشد که به این موضوع عنایت بیشتری شده و از زوایای مختلف مورد بررسی قرار

۴. عباس محمود العقاد، الفلسفة القرآنية، ص ۸۷-۸۸.

گیرد تا عظمت قوانین اسلامی روشن تر شود و مشخص گردد که دشمنان حقانیت آن را انکار کرده و دوستان هم آن را نشناخته اند.

آزای فقها در باره متعه

تمامی مذاهب فقهی اسلامی اتفاق نظر دارند که رسول خدا(ص) در برهه ای از زمان، با وحی الهی، متعه زنان را حلال کرده است. آنچه مورد اختلاف مذاهب فقهی است استمرار این حلیت و نسخ آن می باشد. شیعه امامیه و اندکی از صحابه و تابعین، بر این عقیده اند که این حلیت استمرار داشته است. اما مذاهب چهارگانه اهل سنت معتقدند که حلیت متعه زنان، نسخ شده و در حال حاضر این کار حرام است. بدیهی است که مسأله متعه زنان، مسأله ای بغرنج و مشتمل بر نوعی ابهام است.

البته این سخن بدین معنا نیست که این مسأله بعد از رحلت رسول خدا(ص) تا قیامت، فاقد دلیلی شرعی از کتاب و سنت است، بلکه مراد از پیچیدگی و ابهام، این است که پژوهشگر - هر چند بی طرف باشد - ممکن است متهم شود که به هنگام تحقیق در این گونه مسائل دچار هواهای نفسانی شده است.

علاوه بر این، باید اعتراف کرد که مسئله ازدواج موقت - علی رغم تصور نا آگاهان - میان معتقدان به آن پدیده ای شایع نیست، بلکه این پدیده برای شرایط محدود و معینی تدارک دیده شده است.

اینک تبیین حق در مسأله، طی بیان چند امر تقدیم می شود:

۱. تعریف متعه و پاره‌ای از احکام آن

ازدواج موقت آن است که یک زن آزاد و کامل، خود را با رضایت، به عقد مردی در آورد که مانعی برای ازدواج با او (از قبیل مانع سببی یا نسبی یا رضاعی یا شوهر داشتن یا عده و دیگر موانع شرعی) وجود نداشته باشد و مهریه و مدت ازدواج را هم در آن ذکر کند. در این ازدواج هر گاه مدت به سرآید، زن و مرد بدون طلاق از هم جدا می شوند و در

صورتی که آمیزش صورت گرفته باشد و زن در سن یائسگی نبوده و از جمله کسانی باشد که حیض می بیند، باید به مدت دو حیض عده نگه دارد و گرنه، به مدت چهل و پنج روز عده نگه دارد.

ازدواج موقت مانند ازدواج دائم تنها با عقدی صحیح که نشان دهنده قصد جدی طرفین بر ازدواج است، صورت می پذیرد و هر آمیزشی که بین زن و مرد بدون صیغه عقد انجام بگیرد - هر چند با تراضی طرفین و میل و رغبت باشد - متعه و ازدواج موقت محسوب نمی شود. بنابراین هنگامی که صیغه عقد جاری شد، عقد لازم شده، وفای به آن واجب می شود.

پاره‌ای از احکام ازدواج موقت

بیشتر اشکالاتی که بر ازدواج موقت وارد می شود ناشی از جهل به حقیقت، آثار و احکام آن است. از این رو مختصری از احکام آن را در اینجا می آوریم تا روشن شود که تفاوت ازدواج موقت و زنا بسیار زیاد است.

علاوه بر احکام مشترکی که بین ازدواج موقت و دائم وجود دارد، ازدواج موقت دارای احکام خاصی است و ما در کتاب «نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء» به طور مفصل احکام هریک از آنها را آورده ایم که خواننده را به آنجا ارجاع می دهیم.^۵ در اینجا تنها به پاره‌ای از احکام مشترک و مختص این دو نوع ازدواج اشاره می کنیم و فقیه آگاه، احکام مشترك آنها را از احکام مختص تشخیص می دهد.

ازدواج موقت دارای چهار رکن است: صیغه، طرفین، مدت، مهریه.

۱: صیغه

صیغه عبارت است از ایجاب و قبول. برای ایجاب کافی است که یکی از این سه واژه به کار رود: «زواجتک، متعتک، انکحتک» و برای قبول کافی است از لفظی که دلالت بر رضایت بر ایجاب دارد، مانند عبارت «قبلت النکاح» یا «قبلت المتعة»، استفاده شود.

۵. نظام النکاح، ج ۲، ص ۴۷-۱۰۸.

ب: طرفین

شرایطی که زوج و زوجه در ازدواج دایم دارند در ازدواج موقت هم - به جز استثناءاتی - وجود دارد. بنابراین بایستی زوجه مسلمان باشد و بنابر قولی که بین فقها مشهورتر است جایز است زوجه از اهل کتاب باشد، اما زن مسلمان نمی تواند به ازدواج موقت مرد غیر مسلمان در آید. در ازدواج موقت، همانند دایم، مرد نمی تواند بدون اجازه زن با خواهر زاده یا برادر زاده او ازدواج کند و چنانچه ازدواج صورت گیرد، صحت آن مشروط به اجازه زن است و اگر زن اجازه نداد، عقد باطل است.

ج: مهریه

یکی از ارکان ازدواج موقت، مهریه است و چنانچه در عقد ذکر نشود عقد باطل است. یکی از شرایط مهریه این است که مملوک مرد و معلوم باشد، یعنی با پیمانانه یا وزن یا به واسطه دیدن یا توصیف، مشخص باشد و اگر مرد قبل از آمیزش، مدت ازدواج را به زن ببخشد، بایستی نصف مهریه را بپردازد و بعد از آمیزش تمام مهریه بر مرد واجب می شود.

د: مدت

مدت نیز یکی از ارکان ازدواج موقت است. برخی فقها قائلند اگر در عقد نامی از مدت برده نشود، عقد باطل است و برخی دیگر گفته اند ازدواج موقت به ازدواج دایم تبدیل می شود. بنابراین بایستی مدت ازدواج موقت، معین و عاری از ابهام باشد. در ازدواج موقت، بیرون ریختن نطفه، بدون اجازه زن جایز است، اما در ازدواج دایم بیرون ریختن نطفه فقط با اجازه زن جایز است.

جدایی بین زن و مرد در ازدواج موقت با پایان یافتن مدت انجام می پذیرد و در آن طلاق نمی باشد. زن و شوهر در ازدواج موقت از یکدیگر ارث نمی برند، مگر آنکه در متن عقد ذکر شده باشد.

در مورد افرادی که با زناشویی محرم می شوند، ازدواج موقت همچون ازدواج دایم

است. بنابراین اگر مردی با زنی ازدواج موقت کند، چه با او آمیزش کرده باشد و چه نکرده باشد، مادرزنش بر او حرام است و در صورتی که آمیزش کرده باشد، دخترش نیز بر او حرام است. همچنین دیگر مواردی که در باب حرام شدن به واسطه زناشویی، ذکر شده است در ازدواج موقت نیز جاری است.

اگر مرد در ازدواج موقت با زن آمیزش کرده باشد و مدت ازدواج هم پایان یافته باشد، در صورتی که زن حیض می بیند، باید به اندازه دو بار حیض دیدن، عده نگه دارد، اما اگر خون نمی بیند ولی در سن زنانی باشد که خون می بینند، باید چهل و پنج روز عده نگه دارد. اینها در صورتی بود که با او آمیزش شده باشد و گر نه، عده ندارد.

چنانچه قبل از پایان یافتن مدت متعه، مرد بمیرد، بایستی زن - چه با او آمیزش شده باشد و چه نشده باشد، در صورت آبستن نبودن - چهار ماه و ده روز و به قول برخی دو ماه و پنج روز، عده نگه دارد. اما اگر حامله باشد بایستی به دیرترین مدت، از عده وفات و آبستنی عده نگه دارد و اگر کنیز باشد و آبستن نباشد بایستی دو ماه و پنج روز عده نگه دارد.^۶

غرض از بیان این احکام این بود که معلوم شود ازدواج موقت ازدواجی حقیقی است و در عموم احکامش - مگر در مواردی که دلیل وجود دارد - مانند ازدواج دائم است. مهمترین تفاوت های ازدواج دائم و موقت از این قرارند:

۱. در ازدواج دائم جدایی زن از مرد با طلاق حاصل می شود، در صورتی که در ازدواج موقت با پایان یافتن مدت حاصل می شود.

۲. زن در ازدواج دائم، نفقه دارد، در صورتی که در ازدواج موقت چنین نیست.

۳. زن و مرد در ازدواج دائم از یکدیگر ارث می برند در صورتی که در ازدواج موقت چنین نیست.

۴. چنانچه زن در ازدواج دائم مطلقه شود، بایستی سه ماه یا به اندازه سه بار حیض دیدن عده نگه دارد؛ در صورتی که زن در ازدواج موقت پس از پایان مدت، بایستی به اندازه دو بار حیض دیدن یا چهل و پنج روز عده نگه دارد.

۶. شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۳۰۷؛ تحریر الاحکام الشرعیه، ج ۳، ص ۵۲۶.

این تفاوت های اندك، زن را در ازدواج موقت، از زوجه بودن خارج نمی کند و مانند زن در ازدواج دائم، دارای احکامی است. به عنوان مثال وقتی خداوند می فرماید:

والذین هم لفروجهم حافظون إلا على أزواجهم أو ما ملكت أيمانهم فانهم غير ملومين؛^۷

و آنها که دامان خود را حفظ کنند؛ تنها با همسران و کنیزانشان آمیزش جنسی دارند، که در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند.

یکی از مصادیق «ازواجهم»؛ یعنی: «همسرانشان»، زنی است که به ازدواج موقت مردی در آمده است. بنابراین چنین زنی، حقیقتاً زوجه است و مانند زوجهٔ مرد در ازدواج دائم، دارای حکامی است، مگر احکامی که مطابق دلیل، مختص ازدواج موقت است. این که در این ازدواج، برخی از احکام ازدواج دائم منتفی است و یا احکامی مخصوص به خود دارد، باعث نمی شود که عنوان زوجیت از آن سلب شود. در آینده به صورت مفصل خواهیم گفت که در ازدواج دائم نیز گاهی اوقات، زن بدون طلاق از مرد جدا می شود و یا در این ازدواج هم گاهی زن و مرد از هم ارث نمی برند و یا زن، نفقه ندارد.

۲. ازدواج موقت در صدر اسلام

متععه حتی پیش از ظهور اسلام در میان مردم متداول بود، اما - همچنانکه گذشت - اسلام برای آن حدودی معین کرده و شروطی قرار داد. با پژوهشی تاریخی و با توجه به روایات زیر، صحت مدعای فوق روشن می شود:

۱. ابن ابی حاتم از ابن عباس روایت کرده است که:

كانت متعة النساء في أول الإسلام، كان الرجل يقدم البلدة ليس معه من يصلح له صنيعته ولا يحفظ متاعه، فيتزوج المرأة إلى قدر ما يرى أنه يفرغ من حاجته، فتنظر له متاعه و تصلح له ضيعته؛^۸

۷. مؤمنون، آیه ۵ و ۶.

۸. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

در آغاز اسلام، متعه زنان وجود داشته است؛ به این صورت که گاه مردی به شهری وارد می شد و کسی را نداشت تا او را در کارش کمک و یا از وسایلش محافظت کند. از این رو تا مدتی که فکر می کرد نیازش در آن شهر بر آورده می شود، با زنی ازدواج می کرد و زن هم از وسایلش محافظت و کارش را روبه راه می کرد.

۲. طبرانی و بیهقی در سنن خویش از ابن عباس نقل کرده اند:

كانت المتعة في أول الإسلام ... فكان الرجل يقدم البلدة ليس له بها معرفة فيتزوج بقدر ما يرى أنه يفرغ من حاجته لتحفظ متاعه و تصلح له شانه^۹؛
در آغاز اسلام، متعه وجود داشت ... گاه مردی به شهری وارد می شد که شناختی از آنجا نداشت. از این رو تا مدتی که فکر می کرد نیازش در آن شهر بر آورده می شود با زنی ازدواج می کرد تا از وسایلش محافظت و کارش را روبه راه کند.

۳. عبدالرزاق و ابن ابی شیبیه و بخاری و مسلم از ابن مسعود نقل کرده اند که:

كُنَّا نغزو مع رسول الله (ص) وليس معنا نساؤنا فقلنا: ألا نستخصي؟ فنهانا عن ذلك و رخص لنا أن نتزوج المرأة بالثوب إلى أجل، ثم قرأ عبدالله: يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم^{۱۰}؛^{۱۱}
در غزوه ای با رسول خدا (ص) بودیم و زنان ما همراهمان نبودند. به حضرت عرض کردیم: اجازه می دهید خود را اخته کنیم؟ پیامبر (ص) ما را از این کار نهی فرمود و به ما اجازه داد تا مدت معینی با زنی ازدواج کنیم. آنگاه عبدالله آیه را تلاوت کرد:

ای کسانی که ایمان آورده اید، پاکی هایی را که خدا برای شما حلال کرده، حرام نگردانید.

۹. همان.

۱۰. مائده، آیه ۸۷.

۱۱. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۴، باب «ما یکره من التبتل و الخصاء» از ابواب کتاب نکاح.

۴. عبدالرزاق و احمد و مسلم از سبزه جهنی نقل کرده اند که گفت:

اذن لنا رسول الله عام فتح مكة في متعة النساء فخرجت انا ورجل من قومي ولي عليه فضل في الجمال و هو قريب من الدمامة ...؛^{۱۲}

در سال فتح مکه، رسول خدا(ص) به ما اجازه ازدواج موقت داد. در پی این اجازه، من و مردی از قومم که من از او زیباتر بودم و او کمی زشت و کوتاه قد بود، از خانه خارج شدیم ...

۵. بخاری در صحیحش، به سند خود از جابر بن عبدالله و سلمة بن اکوع روایت کرده است:

كنا في جيش فأتانا رسول الله(ص)، فقال: إنّه قد أذن لكم أن تستمتعوا فاستمتعوا؛^{۱۳}

در سپاهی بودیم که رسول خدا(ص) نزد ما آمد و فرمود: به شما اجازه داده شد که متعه کنید، پس متعه(ازدواج موقت) کنید.

۶. مسلم در صحیحش به سند خود روایت کرده است که:

خرج علينا منادي رسول الله(ص): فقال: إن رسول الله(ص) قد أذن لكم أن تستمتعوا فاستمتعوا؛ يعني متعة النساء؛^{۱۴}

منادی رسول خدا(ص) نزد ما آمد و گفت: همانا رسول خدا(ص) اجازه داده که متعه کنید؛ یعنی متعه زنان.

۷. همچنین مسلم به سند خویش در صحیحش از سلمة بن اکوع و جابر بن عبدالله روایت کرده است که:

إن رسول الله(ص) أتانا فأذن لنا في المتعة؛^{۱۵}

رسول خدا(ص) نزد ما آمد و به ما اجازه داد که متعه کنیم.

۱۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۰.

۱۳. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۳۳؛ همان، ج ۷، ص ۱۲۹.

۱۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۰ و ۱۳۱ - باب نکاح متعه.

۱۵. همان.

احادیث اخیر به گواهی احادیث قبلشان، نشان می دهند که ازدواج موقت با زنان در شرایطی خاص و به منظور اهدافی عقلایی، امری معروف و متداول بوده است و در واقع، پیامبر(ص) با اجازه ای که در این مورد صادر کردند، مردم را به این امر معروف ارشاد کرده اند، نه اینکه حکمی را ابتکار کرده باشند.

بنابراین اگر چنین ازدواجی در عصر رسالت، امری متداول بوده است، شارع چاره ای نداشته که با تأیید و یارد آن، در مورد آن اظهار نظر کند و با توجه به این که این کار از قبیل زنا نبوده، درست نیست از اظهار نظر پیرامون آن خودداری کند. اگر این کار چیزی شبیه زنا می بود، محال بود که پیامبر(ص) آن را - حتی برای برهه ای خاص - حلال کند.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَمُرُّ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛^{۱۶}

بگو که خداوند به فحشا دستور نمی دهد. آیا چیزی را که نمی دانید به خداوند نسبت می دهید؟

۳. ازدواج موقت در قرآن

پیشتر گفتیم که متعه در صدر اسلام امری متداول بوده و شارع چاره ای نداشته که آن را امضا و یارد کند. خوشبختانه مطابق نظر مفسرین مشهور، قرآن از این مسأله یاد کرده و آن را امضا نموده است. (هر چند برخی مدعیند که این آیه نسخ شده است). آیاتی که از این مسأله یاد کرده اند:

۱. حَرِّمْتُ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ ... وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً؛^{۱۷}

بر شما حرام شده است مادران و دختران و خواهرانتان ... و [نیز حرام است بر شما] جمع میان دو خواهر، مگر آنچه در گذشته واقع شده است. خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۶. اعراف، آیه ۲۸.

۱۷. نساء، آیه ۲۳.

۲. و المحصنات من النساء إلا ما ملكت إيمانكم كتاب الله عليكم و أحل لكم ما وراء ذلكم أن تبتغوا باموالكم محصنين غير مسافحين فما استمتعتم به منهن فاتوهن أجورهن فريضة ولا جناح عليكم فيما تراضيتن به من بعد الفريضة ان الله كان عليمًا حكيمًا؛^{۱۸}

و زنان شوهر دار بر شما حرام است؛ مگر آنها را که مالک شده اید؛ [زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است]؛ اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر کرده است. اما زنان دیگر غیر از اینها که گفته شد، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید؛ در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید و واجب است مهر زنانی را که متعه (ازدواج موقت) می کنید، بپردازید و در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده اید بر شما گناهی نیست. خداوند، دانا و حکیم است.

۳. و من لم يستطع منكم طولاً ان ينكح المحصنات المؤمنات فمن ما ملكت إيمانكم من فتياتكم المؤمنات؛^{۱۹}

و آنان که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن و با ایمان را ندارند، می توانند با زنان پاکدامن، از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند.

تفسیر آیات فوق:

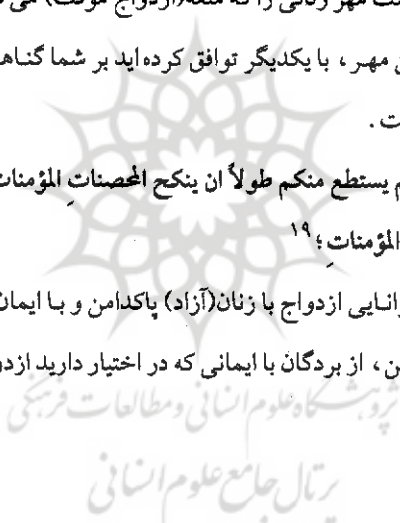
آیات گذشته آنچه را که در مورد زنان، حلال یا حرام است، بیان می کنند. اما آیه اوّل: آیه اوّل و ابتدای آیه دوم، زنانی را که ازدواج با آنان حرام است بیان می کنند و آنها

عبارتند از:

۱. مادران ۲. دخترها ۳. خواهرها ۴. عمه ها ۵. خاله ها ۶. دختران برادر
۷. دختران خواهر ۸. مادران رضاعی ۹. خواهران رضاعی ۱۰. مادرزن ها ۱۱. دختران

۱۸. نساء، آیه ۲۴.

۱۹. نساء، آیه ۲۵.



همسر [ریبیه] که انسان با آن همسر آمیزش کرده است ۱۲. همسران پسران ۱۳. جمع کردن بین دو خواهر ۱۴. زنان شوهردار.

این بخش از آیه دوم که فرمود: «والمحصنات من النساء الا ما ملکت ایمانکم»، به زنان شوهردار اشاره دارد. واژه «محصنات» جمع «محصنه» به معنای زنی است که ازدواج کرده است و به دلیل شوهر دار بودن، ازدواج با چنین زنی حرام است، مگر در یک صورت که آیه «الا ما ملکت ایمانکم»، یعنی: «مگر زنانی را که مالک شده اید»، به آن اشاره دارد. اما میان مفسرین، در معنای این استثنا اختلاف نظر وجود دارد که برای آگاهی از آن، بایستی به تفاسیر آنها مراجعه کرد.

تا اینجا بیان زنانی که ازدواج با آنها حرام است و قرآن آنها را منحصر در چهارده گروه می‌داند، تمام شد. با این بیان، تفسیر آیه اول و بخشی از آیه دوم که در آن زنان شوهر دار را به دیگر زنان محرمه در آیه اول عطف کرده است، به پایان رسید. اما ادامه آیه دوم که اینچنین آغاز شده است:

و أحلّ لکم ماوراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین فما استمتعتم به منهن فأتوهن أجورهن فريضةً ولا جناح علیکم فیما تراضیتن به من بعد الفریضة.

اینک تفسیر این آیه که در ضمن چند بخش تقدیم می‌شود:

۱. در «و أحلّ لکم ماوراء ذلکم» مراد از «ما» ی موصول، زنانی است که در آیه قبل ذکر نشده است. در اینکه به جای «من»، از «ما» استفاده شده است اشکالی نیست، همچنانکه در آیه زیر نیز چنین استفاده شده است:

فانکحوا ما طاب لکم من النساء منی و ثلاث و رباع؛^{۲۰}

و با زنان ازدواج نمایید، هر مقدار که مایلید دو یا سه یا چهار همسر.

واژه «ذلکم»، از «ذا» و «کم» ترکیب شده است که اولی اشاره به زنانی است که پیشتر از آنها یاد شده است و دومی خطاب به تمامی مؤمنین است و معنای آیه این است که: «ای

۲۰. نساء، آیه ۳.

مؤمنان، غیر از زنانی که نام بردیم، زنان دیگر بر شما حلال هستند، اما اینکه چرا به جای «ذی» از واژه «ذا» استفاده شده، مطلبی است که باید در محل خودش مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۲. جمله «ان تبتغوا بأموالکم»، بدل بعض از کل و یا عطف بیان از عبارت «ماوراء ذلکم» است که مفعول آن حذف شده است. ممکن است مفعولی که حذف شده، «نکاح النساء»، یعنی: «ازدواج با زنان» باشد. بنابراین آیه چنین می شود: «تبتغوا بأموالکم نکاح النساء»، «اما زنان دیگر، غیر از اینها که گفته شد، برای شما حلال است که با اموال خود با آنها ازدواج کنید». به هر حال این جمله، راه مشروع ازدواج با زنانی را که در آیه از آنها یاد نشده، بیان کرده و می گوید که با صرف داشتن مال می توان از زنان بهره مند شد. مصادیق این بهره مندی در نگاه اول در سه راه منحصر است:

ا- ازدواج به وسیله پرداختن مهریه

ب- ازدواج با کنیزان

ج- زنا

۳. اما در جمله «محصنین غیر مسافحین»، می فرماید: در حالی که عفت و پاکدامنی را می خواهید- نه زنا را- با اموال خود، ازدواج با زنان را بخواهید. عبارت «محصنین»؛ یعنی: «متعففین»؛ یعنی در حالی که پاک دامن هستید، نه زناکار. خداوند با این جمله، راه سوم از راههای سه گانه فوق را تحریم می کند و می فرماید که یک مسلمان حق ندارد با اموالش، از طریق زنا با زنان مباشرت کند.

بنابراین تنها دو راه اول باقی می ماند؛ یعنی ازدواج با زن آزاد و ازدواج با کنیزان.

۴. آیه «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فریضة»، به ازدواج با زنان آزاد اشاره دارد، همچنان که آیه سوم به ازدواج با کنیزان اشاره دارد.^{۲۱} از آنجا که این نوع ازدواج از محل بحث خارج است، در مورد آن سخنی نمی گوئیم. آنچه در اینجا اهمیت دارد، تفسیر آن قسمتی از آیه است که به نکاح با زنان آزاد برمی گردد؛ یعنی آن قسمتی که

۲۱. یعنی این آیه «و من لم یستطع منکم ان ینکح المحصنات».

می گوید: «فما استمتعتم به منهن فأتوهن أجورهن». تفاوتی ندارد که کلمه «ما» در «فما استمتعتم» که ضمیر موجود در کلمه «به» به آن بر می گردد، شرطیه باشد یا موصوله. در این صورت بحث در این است که آیا مراد از آن، ازدواج دائم است یا ازدواج موقت. دقت و تأمل در قراین خارجی و قراینی که در خود آیه وجود دارد فرض دوم را تأیید و احتمال اراده فرض اول را منتفی می کند. اینک توجه خواننده را به این قراین جلب می کنیم:

قرینه اول: استمتاع عبارت است از متعه کردن

در زمانی که این آیه نازل شده، لفظ استمتاع - به همان صورتی که در اول بحث گذشت - به عقد متعه و ازدواج موقت، منصرف بوده است نه آمیزش و لذت بردن. هر چند گاهی این لفظ، در این معنا هم استعمال می شود؛ مثل این آیه:

رَبَّنَا اسْتَمِعْ بَعْضَنَا بَعْضًا؛^{۲۲}

پروردگارا هر یک از ما دو گروه از دیگری لذت برد.

دلیل این مطلب، دو امر است:

۱. تعابیر صحابه: صحابه از ازدواج موقت، به لفظ استمتاع تعبیر می کنند.

۲. مسلم در صحیحش از جابر بن عبد الله نقل کرده است که:

كُنَّا نَسْتَمِعُ بِالْقَبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ وَالذَّقِيقِ الْاَيَّامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ اَبِي بَكْرٍ حَتَّى

- ثمة - نهي عنه عمر؛^{۲۳}

در عهد رسول خدا(ص) و ابوبکر با یک مشت خرما و آرد، متعه می کردیم تا

اینکه عمر از این کار نهي کرد.

همچنین مالک از عروة بن زبیر روایت کرده است:

انَّ خَوْلَةَ بِنْتَ حَكِيمٍ دَخَلَتْ عَلَى عَمْرٍو الخَطَّابِ، فَقَالَتْ: إِنَّ رَبِيعَةَ بِنَ اُمِّیَّةَ

اسْتَمِعَتْ بِاِمْرَاةٍ مَوْلِدَةً فَحَمَلَتْ مِنْهُ فَخَرَجَ عَمْرٌو بِجِرِّ رِءَاةٍ فَرَعَا، فَقَالَ: هَذِهِ الْمَتْعَةُ

۲۲. انعام، آیه ۱۲۸.

۲۳. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱، باب نکاح متعه از ابواب کتاب نکاح.

لو کنت تقدمت فيه لرجمته؛^{۲۴}

خوله دختر حکیم، بر عمر بن خطاب وارد شد و به او گفت: ربیعة بن امیه با زنی بچه زا ازدواج موقت کرده و از او بچه دار شده است. عمر با عصبانیت و در حالی که عبایش را با خود می کشید حرکت کرده و چنین گفت:
اگر پیشتر به این فرد در مورد ممنوع بودن متعه چیزی گفته بودم، او را سنگسار می کردم.

اینها نمونه ای بود از روایاتی که در آنها به شکل های مختلف لفظ استمتاع به کار رفته و منظور از آن، ازدواج موقت و عقد کردن زنی به مدت معین و اجرت مشخص بوده است.

۲. منظور از استمتاع در این آیه، عقد است نه بهره و لذت بردن. به این دلیل که خداوند، پرداختن اجرت را مانند ترتب جزاء بر شرط، بر استمتاع مترتب کرده و چنین فرموده است: «فما استمتعتم به منهن فأتوهن أجورهن». اگر مراد از استمتاع، عقد باشد، این تفریع و ترتب درست خواهد بود؛ زیرا به صرف این که عقد، اعم از دایم یا موقت، جاری شد، مهریه واجب می شود. نهایت تفاوتی که در این زمینه وجود دارد این است که در عقد دایم، با اطلاق دادن قبل از آمیزش، نصف مهریه ساقط می شود اما در عقد موقت، با پایان یافتن مدت و عدم آمیزش، نصف مهریه ساقط می شود.

اما اگر مراد از استمتاع، لذت و بهره بردن باشد، ترتب و تفریع موجود در آیه معنا ندارد؛ زیرا بر مرد واجب است که قبل از لذت و بهره بردن از زن هم، کل مهریه را به او پرداخت کند و این نشان می دهد که منظور از استمتاع، عقد است نه لذت بردن.
طبرسی در این زمینه گفته است:

اگر چه واژه استمتاع در اصل برای بهره و لذت بردن وضع شده است، اما در عرف شرع به معنای این نوع عقد معین است، مخصوصاً اگر این لفظ به کلمه «نساء» اضافه شده باشد. بر این اساس معنای آیه این می شود که: هرگاه زنی را

۲۴. الموطأ، ج ۲، ص ۳۰؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶.

عقد متعه کردید، مهریه او را پرداخت نمایید. دلیل مسئله این است که خداوند پرداخت مهریه را بر استمتاع معلق و مترتب کرده است و این تعلیق، مستلزم این است که معنای استمتاع، همین عقد مخصوص باشد نه آمیزش و لذت بردن از زن؛ زیرا مهریه، تنها با عقد واجب می شود.^{۲۵}

شاید زمخشری این گونه معتقد است که وجوب پرداختن مهریه، بر استمتاع به معنای لذت بردن متفرع نیست، عقد را بر آمیزش و جماع عطف کرده و گفته تقدیر آیه چنین است: فما استمتعتم به من المنكوحات من جماع أو خلوة صحیحة أو عقد علیهن^{۲۶}، یعنی: آن همسرانی که از آنها لذت جنسی از قبیل آمیزش، خلوت صحیح یا عقد کردن آنها، برده اید مزدشان را بدهید ...

قرینه دوم: حمل آیه بر غیر از عقد متعه، مستلزم تکرار است بایستی در هدف این فقره از آیه که فرموده است: «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن ...»، دقت نظر کرد؛ زیرا در اینجا سه احتمال وجود دارد:

أ: هدف آیه، حلال کردن ازدواج دائم است.

ب: هدف آیه، تأکید بر پرداخت مهریه، پس از بهره و لذت بردن است.

ج: هدف آیه، متعه یا ازدواج موقت است.

احتمال اول درست نیست؛ زیرا مستلزم آن است که بدون دلیل، تکراری صورت گرفته باشد به دلیل این که خداوند سبحان در آیه سوم این سوره، حکم ازدواج دائم را بیان کرده و فرموده است:

وان خفتم ألا تقسطوا فی الیتامی فانكحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فإن خفتم ألا تعدلوا فواحدة؛^{۲۷}

۲۵. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۲، چاپ صیدا.

۲۶. الکشاف، ج ۱، ص ۳۹۱؛ تفسیر آیه «فما استمتعتم ...».

۲۷. نساء، آیه ۳.

اگر می ترسید که هنگام ازدواج با دختران یتیم، عدالت را رعایت نکنید، با زنان دیگری که می پسندید ازدواج کنید. دو یا سه یا چهار همسر و اگر می ترسید عدالت را رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید.

احتمال دوم هم مثل احتمال اول است؛ زیرا خداوند مسألهٔ پرداخت مهریه را در آیهٔ چهارم از همین سوره بیان کرده و فرموده است:

وآتوا النساء صدقاتهن نحلة؛^{۲۸}

و مهر زنان را به طور کامل، به عنوان یک بدهی (یا عطیه) به آنان پردازید.

در دو آیهٔ زیر نیز این مطلب بیان شده است:

یا ایها الذین آمنوا لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرهاً ولا تعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن؛^{۲۹}

ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه، ارث ببرید و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده اید (از مهر) تملک کنید.

و در آیه بعد آمده است:

وان اردتم استبدال زوج مکان زوج و آتیتم إحداهن قنطاراً فلا تاخذوا منه شیئاً اتاخذونه بهتاناً و ائماً مبیناً؛^{۳۰}

و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای باز پس گرفتن مهر، به تهمت و گناه آشکار متوسل می شوید؟

بنابراین از سه احتمال یاد شده فقط احتمال سوم می ماند؛ یعنی هدف آیهٔ شریفه، بیان

ازدواج موقت یا متعه است.

۲۸. نساء، آیهٔ ۴.

۲۹. نساء، آیهٔ ۱۹.

۳۰. نساء، آیهٔ ۲۰.

قرینه سوم: دو جمله قبل از جمله محل بحث

قبل از جمله «فما استمتعتم...» دو جمله دیگر وجود دارد:

۱. أن تبتغوا بأموالکم .

۲. محصنین غیر مسافحین .

این دو جمله به ازدواج موقت اشاره دارند و بیان می کنند که مراد از «استمتاع»،

ازدواج متعه و عقد بستن با زنی به صورت ازدواج موقت است .

از جمله اول استفاده می شود که در صدد بیان ازدواجی است که با مال به دست

می آید و مال هم (که همان مهریه باشد) نقشی بزرگ در این ازدواج دارد؛ به طوری که اگر

نباشد، آن ازدواج باطل می شود . این ازدواج چیزی نیست جز ازدواج متعه که در تعریف

آن گفته شده است: «ازدواجی است با زمان و مهر معین» . بنابراین مهریه در ازدواج

موقت، رکن است و اگر مهریه نباشد، متعه باطل است،^{۳۱} برخلاف ازدواج دائم که ذکر

مهریه در آن واجب نیست .

خداوند می فرماید:

لا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ اِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوْهُنَّ اَوْ تَفْرَضُوا لَهُنَّ فَرِیْضَةً؛^{۳۲}

اگر زنان را قبل از آمیزش یا تعیین مهر، طلاق دهید، گناهی بر شما نیست .

از این رو گفته اند که ذکر مهریه در ازدواج، مستحب است؛ زیرا هنگامی که

پیامبر (ص) ازدواج می کرد یا دختران خود و دیگران را تزویج می نمود، در عقدشان از

مهریه نام می برد و عقد را بدون ذکر مهریه جاری نمی کرد.^{۳۳}

در جمله دوم، خداوند قبل از امر به عقد متعه تأکید می کند که طرفین ازدواج بایستی

پاک دامن باشند و نیت زنا نداشته باشند و از آنجا که عقد متعه گاهی از مسیر صحیحش

۳۱. پیشتر گفتیم که اگر در ازدواج موقت، یادی از مهریه نشود و یا فراموش گردد آن عقد، باطل است .

بنابراین ازدواج موقت یکی از روشن ترین مصادیق این سخن خداوند است: «... أن تبتغوا

بأموالکم...»، نساء، آیه ۲۴ .

۳۲. بقره، آیه ۲۳۶ .

۳۳. المغنی، ج ۷، ص ۱۳۶ .

خارج شده و رنگ زنا می‌گیرد، خداوند دستور داده است که بایستی هدف از این کار، ازدواج باشد نه زنا.

ازدواج با کنیزان هم در معرض این است که رنگ ابتذال بگیرد؛ زیرا در مورد کنیزان روح ابتذال غالب است؛ از این رو خداوند سبحانه ازدواج با کنیزان را نیز مقید به قید مزبور کرده و فرموده است:

مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مَسَافِحَاتٍ وَ لَأَمْتَحَذَاتٍ اخْدَانٍ؛^{۳۴}

درحالی که پاک دامن باشند، نه به طور آشکار مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند.

بنابر این آغاز کردن سخن با دو جمله‌ای که مشتمل بر مفهوم متعه و ازدواج موقت هستند، قرینه‌ای است بر این که مراد از عبارت «فما استمتعتم»، عقد ازدواج است. همچنانکه این دو جمله به سبب اشتمال بر مفهوم ازدواج متعه، وجود فاء تفریع بر جمله «فما استمتعتم به منهن» را توجیه می‌کنند؛ زیرا «فاء» تفریع تنها در مواردی استعمال می‌شود که کلام - هر چند به طور اجمال - مسبوق به آن مطلب باشد.

قرینه چهارم: تفسیر آیه به ازدواج موقت توسط صحابه

گروهی از صحابه و تابعین، جمله «فما استمتعتم به منهن» را به ازدواج موقت تفسیر کرده‌اند که برخی از آنها را نقل می‌کنیم:

۱. حاکم روایتی را که خود از چند طریق، آن را صحیح می‌داند از ابو نضره نقل کرده است: ابن عباس به دنبال جمله «فما استمتعتم به منهن» عبارت «إلی أجل مسمی» را آورد. راوی می‌گوید: به او گفتم: ما آیه را چنین نمی‌خوانیم! ابن عباس گفت: «والله لانزلها الله كذلك»؛ یعنی: «سوگند به خدا که خداوند آیه را چنین نازل کرده است».^{۳۵}

۳۴. نساء، آیه ۲۵.

۳۵. الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۸۴-۴۸۸.

۲. عبد بن حمید و ابن جریر از قتاده روایتی نقل کرده است که:

ابی بن کعب آیه را چنین قرائت کرد: «فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمی». ۳۶

۳. ابن ابی داوود در «المصاحف» از سعید بن جبیر روایت کرده است که:

قرائت ابی بن کعب، چنین است: «فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمی». ۳۷
بایستی این روایات را که نشان می دهند عبارت «إلی أجل مسمی» جزئی از آیه است، بر تأویل آیه و بیان معنای حقیقی آن حمل کرد؛ زیرا بدیهی است که قرآن از هرگونه تحریف و زیاده و نقص، مصون است.

۴. عبد بن حمید و ابن جریر از مجاهد نقل کرده اند که:

مراد از عبارت «فما استمتعتم به منهن»، ازدواج متعه است. ۳۸

۵. طبری از سدی روایت کرده است:

تقدیر آیه چنین است: «فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمی فأتوهن أجورهن» فریضة» و این، همان ازدواج متعه است. متعه یعنی اینکه مرد، زنی را با شرطی تا وقت معین عقد کند و دو شاهد هم برای این کار قرار دهد و از ولی زن اجازه گیرد. هنگامی هم که مدت عقد تمام شد، هیچ حقی نسبت به زن ندارد و زن هم هیچ حقی بر مرد ندارد. زن نیز بایستی رحم خود را استبراء کند (یعنی مطمئن شود حامله نیست. استبراء با دیدن خون حیض محقق می شود و عدّه کنیز و همسر موقت بنا به نظر برخی) و بین آنها میراثی نیست و از یکدیگر ارث نمی برند. ۳۹

۶. امام احمد حنبل با اسناد رجالش که همگی صحیحند، از عمران بن حصین نقل

کرده است که:

۳۶. همان.

۳۷. همان.

۳۸. همان؛ همچنین: تفسیر طبری، ج ۵، ص ۸-۱۰.

۳۹. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۸-۱۰.

نزلت آية المتعة في كتاب الله و عملنا بها مع رسول الله فلم تنزل آية تنسخها و لم
ينه عنها النبي حتى مات؛^{٤٠}

آیه متعه نازل شد و ما در زمان رسول خدا(ص) به آن عمل می کردیم. آیه ای هم
در نسخ آن نازل نشد و تا زمانی که پیامبر(ص) زنده بود از متعه منع نکرد.

٧. طبری در تفسیرش با اسنادی صحیح از شعبه از حکم روایت کرده است:

از او، از این آیه سؤال کردم که آیا نسخ شده یا نه؟ گفت: نه.^{٤١}

٨. بیهقی از ابو نصره از جابر نقل کرده است:

قلت: إن ابن الزبير ينهى عن المتعة وإن ابن عباس يأمر بها، قال: علي يدي
جری الحديث تمتعنا مع رسول الله(ص) و مع أبي بكر فلما ولي عمر خطب
الناس: إن رسول الله هذا الرسول، وإن القرآن هذا القرآن، وإنهما كانتا متعتان
على عهد رسول الله و أنا أنهى عنهما و أعاقب عليهما: إحداهما متعة النساء و لا
أقدر على رجل تزوج امرأة إلى أجل إلا غيبتة بالحجارة، و الأخرى متعة
الحج؛^{٤٢}

گفتم: چگونه است که ابن زبیر از متعه نهی و ابن عباس به آن امر می کرد؟ گفت:
جریان حدیث به دست من است. ما، در عهد رسول خدا(ص) متعه می کردیم.
اما چون عمر بن خطاب به خلافت رسید خطابه ای ایراد کرد و در طی آن گفت:
رسول خدا(ص) در جای خود و قرآن هم در جای خود. در عهد رسول خدا(ص)
دو متعه وجود داشته است که من آنها را منع و کسی را که به جای آورد مجازات
می کنم؛ یکی متعه زنان، که من تحمل نمی کنم مردی با زنی ازدواج موقت کند
مگر آنکه او را به شدت سنگسار می کنم و دیگری متعه حج.

روایات دیگری هم در تفسیر آیه یاد شده وارد شده است که نشان می دهند حلّیت متعه

٤٠. مسند احمد، ج ٤، ص ٤٤٦.

٤١. تفسیر طبری، ج ٥، ص ٩.

٤٢. سنن بیهقی، ج ٧، ص ٢٠٦.

استمرار دارد و یا نسخ شده است؛ زیرا نسخ، فرع بر این است که آیه در مورد ازدواج موقت نازل شده باشد. این روایات از طرف صحابه و تابعین و در رأس آنها از امام امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت او نقل شده و آنها آیه یاد شده را به ازدواج موقت تفسیر کرده اند.

قرینه پنجم: اتفاق ائمه اهل بیت (ع) بر نزول آیه در مورد ازدواج موقت امامان اهل بیت (ع) اتفاق نظر دارند که آیه یاد شده، در مورد ازدواج موقت نازل شده و روایات وارد شده از طرف آنها در این زمینه به حد تضافر یا تواتر رسیده است که به ذکر دو روایت بسنده می کنیم:

۱. کلینی از ابوبصیر روایت کرده است:

از ابو جعفر در مورد متعه پرسیدم. فرمود:

نزلت في القرآن «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فريضة»؛^{۴۳}

در قرآن این آیه نازل شده که: «و زنانی را که متعه می کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید».

۲. کلینی از عبدالرحمن بن ابی عبدالله نقل کرده است:

سمعت ابا حنیفة یسال ابا عبدالله عن المتعة، فقال: عن أي المتعتین تسأل؟ فقال: سألتک عن متعة الحج فأنبتنی عن متعة النساء أحقّ هی؟ فقال: «سبحان الله اما تقرا کتاب الله: فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فريضة، فقال أبوحنیفة، والله كأنها آية لم أقرأها قط»؛^{۴۴}

شنیدم ابوحنیفه از امام صادق (ع) در مورد متعه سؤال کرد. ایشان در جواب فرمود: «عن أي المتعتین تسأل؟»؛ یعنی: «از کدام متعه سؤال می کنی؟» گفت: بیشتر از متعه حج سؤال کردم. اینک در مورد متعه زنان برایم بگو که آیا حق است؟ امام فرمود: «منزه است خدا، آیا قرآن را نخوانده ای که فرموده

۴۳. کافی، ج ۵، ص ۴۴۸-۴۴۹، ابواب متعه، حدیث ۱ و ۶.

۴۴. همان.

است: و زنانی را که متعه می کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید؟» ابو حنیفه

گفت: گویی این آیه را تا به حال نخوانده بودم!

قرینه ششم: تصریح صحابه به حلّیت متعه

بدون شک بررسی تاریخ این مسأله در دورهٔ بروز اختلاف نظر میان فقها، روشن می سازد که هیچ کس منکر حلّیت متعه نبوده است. تنها برخی قائل بوده اند که این حلّیت استمرار داشته و برخی دیگر قائل بوده اند که این حلّیت استمرار نداشته، بلکه منسوخ شده است. بهترین منبع اعتقاد آنها آیهٔ یاد شده و تأیید پیامبر (ص) بوده است.

پیشتر اسامی تعدادی از صحابه را که آیهٔ فوق را به متعه تفسیر می کردند ذکر کردیم. اینک اسامی صحابه ای را که به حلّیت متعه قائل بوده اند - هر چند به منبع فتوایشان تصریح نکرده اند - می آوریم. این اسامی را ابن حزم در «المحلی» آورده است. وی می گوید:

ازدواج متعه یعنی ازدواج موقت، جایز نیست. البته این ازدواج در عهد رسول خدا (ص) حلال بوده اما خداوند با زبان رسولش آن را قاطعانه تا روز قیامت نسخ کرده است. برخی از صحابهٔ سلف «رضی الله عنهم» بعد از رحلت رسول خدا (ص) هنوز اعتقاد داشته اند که حلّیت متعه ادامه دارد که عبارتند از: اسماء دختر ابوبکر صدیق، جابر بن عبدالله، ابن مسعود، ابن عباس، معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن حرث، ابوسعید خدری، سلمه و معبد پسران امیه بن خلف. جابر بن عبدالله نیز آن را از تمامی صحابه در زمان حیات پیامبر (ص) و خلافت ابوبکر و تا اواخر خلافت عمر نقل کرده است و در این که آیا ابن زبیر نیز قائل به اباحت آن بوده یا نه، اختلاف نظر وجود دارد و از علی روایت شده که در این زمینه توقف نموده و از عمر نقل شده که این ازدواج تنها در صورتی ممنوع است که دو شاهد عادل گواه بر آن نباشند و گرنه، حلال است.

از تابعین نیز، طاووس و عطاء و سعید بن جبیر و دیگر فقهای مکه به استمرار حلّیت

متعه اعتقاد داشته اند. ۴۵

سید مرتضی نیز در پاسخ به شاعری که شیعیان را در این زمینه استهزاء کرده، به قول افراد فوق الذکر تکیه کرده است. شاعر یاد شده چنین گفته است:

قول الروافض نحن اطيّب مولد قول اسی بخلاف قول محمد
نكحوا النساء تمتعاً فولدن من ذاك النكاح فايں طيب المولد

سخن رافضی ها که می گویند، پاک ترین فرزندانیم، سخنی است بر خلاف سخن پیامبر(ص). آنها با زنان، ازدواج موقت می کنند و نتیجه چنین ازدواجهایی هستند. پس چگونه می گویند ما پاک ترین فرزندانیم.

البته اینکه شیعه بگوید بهترین فرزندان هستند، به امر دیگری برمی گردد و ربطی به اینکه فرزندان ازدواج موقت باشند، ندارد؛ زیرا علی رغم اتفاق نظر شیعه بر حلیت ازدواج موقت، این عمل بین آنها نادر است و کسی که با آنها معاشرت داشته باشد این مطلب را آشکارا در می یابد. اما به پاسخ سید مرتضی توجه کنید:

ان التمتع سنة مفروضة ورد الكتاب بها و سنة أحمد
و روى الرواة بأن ذلك قد جرى من غير شك في زمان محمد
ثم استمر الحال في تحليلها قد صح ذلك في الحديث المسند
عن جابر و عن ابن مسعود التقى و عن ابن عباس كريم المولد
حتى نهى عمر بغير دلالة عنها فكدر صفو ذلك المولد
لابل مواليد النواصب جددت دين المجوس فاین دين محمد

یعنی: متعه، سنتی قطعی است که در کتاب و سنت پیامبر(ص) وارد شده است. روایان روایت کرده اند که بدون شک این گونه ازدواج در زمان پیامبر(ص) جریان داشته است. مطابق احادیث صحیح از جابر، ابن مسعود وارسته و ابن عباس خوش نسب، این حلیت پس از پیامبر(ص) هم استمرار داشته است، تا اینکه عمر بدون دلیل آن را منع و شفافیت آن را از بین برد. نه، بلکه فرزندان ناصبی ها، دین مجوس را تجدید کردند، پس کجاست دین محمد(ص).

پیشتر روایت ابن عباس و ابن مسعود را که حاکی از استمرار حلیت متعه بود، نقل

کردیم، اینک روایت جابر که از صحیح مسلم نقل شده است:

مسلم در صحیحش از ابو نضره روایت کرده است:

کان ابن عباس یأمر بالمتعة و کان ابن الزبیر ینهی عنها، قال: فذکرت ذلک لجابر بن عبدالله، فقال: علی یدی دارالحديث تمتعنا مع رسول الله (ص) فلما قام عمر، قال: إن الله کان یحلّ لرسوله ما شاء بما شاء و ان القرآن قد نزل منازلہ، فاتموا الحجّ و العمرة لله كما أمرکم الله و أتوا نکاح هذه النساء فلئن أوتی برجل نکح امرأة إلى أجل إلا رجعتہ بالحجارة؛^{۴۶}

ابن عباس متعه را حلال می دانست و ابن زبیر از آن نهی می کرد. نزد جابر بن عبدالله رفتیم و مساله را جويا شدم. جابر گفت: جریان حدیث به دست من است. ما، در عهد رسول خدا (ص)، متعه می کردیم. اما چون وقت خلافت عمر فرارسید، عمر گفت: خداوند آنچه را خواست بر رسولش حلال کرد و قرآن نیز جای خود را دارد. حج و عمره را آن گونه که خدا دستور داده است انجام دهید و ازدواج با این زنان را قطعی کنید. اگر مردی را نزد من بیاورند که زنی را ازدواج موقت کرده باشد، او را سنگسار می کنیم.

عمر با تمسک به آیه شریفه: «فَاتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»، خارج شدن از احرام را بین عمره و حج، نهی و در نتیجه حج تمتع را انکار کرد و با این سخن که: «ازدواج با این زنان را قطعی کنید»، ازدواج موقت را محکوم و منع کرد، اما اینکه عمر اولین کسی بود که دست به چنین کاری زد، چیزی است که به زودی به طور مفصل از آن سخن خواهیم گفت.

۴. متعه در سنت پیامبر (ص)

دلالت قرآن را بر حلیت متعه و استمرار آن تا به امروز، بیان کردیم. اینک وقت آن رسیده که در این زمینه در پرتو سنت نبوی به بحث بنشینیم که البته بخشی از آنها را هنگام

۴۶. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۳۸، باب «المتعة بالحجّ و العمرة» از کتاب حج.

تفسیر آیه متعه از طرف صحابه و تابعین ذکر کردیم. در اینجا به ذکر روایاتی از صحاح و مسانید که بر حلیت متعه و استمرار آن دلالت دارند می پردازیم:

۱. حفاظ از عبداللّه بن مسعود نقل کرده است:

كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَيْسَ لَنَا نِسَاءٌ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نَسْتَخْصِي؟ فَنَهَانَا عَنْ ذَلِكَ ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا أَنْ نَنْكَحَ بِالثَّوْبِ إِلَى أَجْلِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ؛^{۴۷}

با رسول خدا(ص) در غزوه ای شرکت داشتیم و زنان، با ما نبودند. عرض کردیم: ای رسول خدا(ص) آیا اجازه می دهید خود را اخته کنیم؟ پیامبر(ص) ما را از این کار منع فرمود و اجازه داد تا توسط مهریه قرار دادن لباسی، ازدواج موقت کنیم. آنگاه این آیه را قرائت کرد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، طیبیاتی را که خدا برای شما حلال کرده حرام نکنید».

غرض ابن عباس از تلاوت این آیه، محکوم کردن سخن کسی بوده است که بدون دلیل، این گونه ازدواج را حرام کرده بود. بنابراین، ازدواج موقت از نظر ابن عباس، از طیبیاتی بوده است که خداوند آن را حلال کرده است و کسی حق ندارد آنها را حرام کند.

۲. مسلم از جابر بن عبداللّه و سلمة بن اکوع روایت کرده است:

خَرَجَ عَلَيْنَا مَنَادِي رَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَسْتَمْتَعُوا (يعني: متعة النساء) وفي لفظ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَتَانَا فَأَذَّنَ لَنَا فِي الْمَتْعَةِ؛^{۴۸}

منادی رسول خدا(ص) نزد ما آمد و گفت: رسول خدا(ص) به شما اجازه داده که متعه کنید (یعنی متعه زنان)؛ و در نسخه ای دیگر آمده است: رسول خدا(ص) نزد ما آمد و به ما دستور داد تا متعه کنیم.

۴۷. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۴، باب «ما یکره من التبتل و الخضاء» از کتاب نکاح؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۰، باب نکاح متعه از کتاب نکاح.

۴۸. همان، و. ر. ک: صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۳، باب «نهی الرسول عن نکاح المتعة» از کتاب نکاح.

۳. مسلم از ابن جریر نقل کرده است:

أخبرني أبو الزبير، قال: سمعت جابر بن عبد الله يقول: كنا نستمتع بالقبضة من التمر والدقيق الأيام على عهد رسول الله (ص) و أبي بكر حتى نهي عنه عمر في شأن عمرو بن حريث؛^{۴۹}

ابو زبیر به من خبر داد: از جابر بن عبدالله شنیدم که: روزهایی در عهد رسول خدا و ابوبکر، بایک مشت آرد و خرما، متعه می کردیم، تا اینکه عمر در مورد عمرو بن حریث، از این کار نهی کرد.

۴. مسلم در صحیح خود از ابو نضره نقل کرده است:

كنت عند جابر بن عبد الله، فأتاه آت، فقال ابن عباس و ابن الزبير اختلفا في المتعتين، فقال جابر: فعلناهما مع رسول الله ثم نهانا عنهما عمر فلم نعدلهما؛^{۵۰}

نزد جابر بن عبدالله بودیم که فردی نزد او آمد و گفت: ابن عباس و ابن زبیر در مورد متعه حج و متعه زنان اختلاف نظر پیدا کرده اند. جابر گفت: این دو را در عهد رسول خدا (ص) انجام می دادیم اما عمر آن را منع کرد و ما دیگر آنها را انجام ندادیم.

۵. ترمذی روایت کرده است: گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ان رجلاً من أهل الشام سأل ابن عمر عن المتعة، فقال: هي حلال، فقال الشامي: إن أباك قد نهي عنهما؟ فقال ابن عمر: أرايت إن كان أبي قد نهي عنها و قد صنعها رسول الله (ص) امر أبي تبع أم امر رسول الله (ص)؛^{۵۱}

مردی از اهل شام از ابن عمر در باره متعه سؤال کرد و او در پاسخ گفت: حلال است. مرد شامی گفت: پدرت آن را منع کرد. ابن عمر گفت: آیا با وجود

۴۹. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱، باب «نکاح المتعه» از کتاب نکاح.

۵۰. همان.

۵۱. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۸۶، شماره ۸۲۴.

دستور رسول خدا(ص) به انجام دادن آن و نهی پدرم از انجام آن، از امر پدرم پیروی کنیم یا از امر رسول خدا(ص).

۶. مسلم در صحیحش از عروة بن زبیر روایت کرده است:

انّ عبدالله بن الزبير قام بمكة، فقال: إن ناساً أعمى الله قلوبهم كما أعمى ابصارهم يفتنون بالمتعة يعرض برجل (ابن عباس) فناداه، فقال: إنك لجلف جاف فلعمري لقد كانت المتعة تفعل على عهد امام المتقين [يريد رسول الله(ص)] فقال له ابن الزبير: فجرب بنفسك، فوالله لئن فعلتها لأرجمنك بأحجارك؛^{۵۲}

عبدالله بن زبیر در مکه قیام کرد و گفت: «افرادی که خدا قلوبشان را همچون چشمانشان کور کرده است، به حلّیت متعه فتوا داده اند». مرادش، ابن عباس بود که او هم، او را مورد خطاب قرار داد و گفت: «تو انسان بسیار خشکی هستی! سوگند یاد می کنم که این کار در عهد رهبر پرهیزگاران (یعنی رسول خدا(ص))، انجام می شد». ابن زبیر به او گفت: «این کار را انجام بده. سوگند به خداوند اگر آن را انجام دهی، با سنگهای خودت سنگسارت می کنم».

شگفت از ابن زبیر که (به پیروی از سلفش) کسی را که ازدواج موقت کند، سنگسار می کند در حالی که در موارد شبهه، اجرای حدود منتفی می شود. به عبارت دیگر کسی که اعتقاد دارد کاری که انجام می دهد، ازدواج حلال است، نه زنا و برای خود دلایلی از کتاب و سنت هم دارد. با توجه به این شبهه... به چه دلیل باید سنگسار شود مگر اینکه هدف ابن زبیر تهدید و ترساندن باشد؟

۷. مسلم از ابن شهاب روایت کرده است:

فاخبرني خالد بن المهاجر بن سيف الله أنه بينا هو جالس عند رجل جاءه رجل فاستفتاه في المتعة فأمره بها، فقال له ابن ابي عمرة الأنصاري: مهلاً ماهي والله لقد فعلت في عهد امام المتقين؛^{۵۳}

۵۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۳، باب نکاح متعه از کتاب نکاح.

۵۳. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۳-۱۳۴، باب نکاح متعه از کتاب نکاح.

خالد بن مهاجر بن سیف اللّٰه نقل کرد: وقتی وی نزد شخصی نشسته بوده است، مردی نزد او می‌آید و فتوای او را راجع به متعه جويا می‌شود. او می‌گوید که انجام دهد. ابن ابی عمره انصاری به او می‌گوید: شتاب مکن، به خدا قسم، متعه چیزی است که آن را در زمان رهبر پرهیزگاران، انجام می‌دادیم.

۸. احمد در مسندش از عبدالرحمن بن نعیم اعرجی نقل کرده است:

سأل رجل ابن عمر في المتعة - وانا عنده - متعة النساء، فقال: واللّٰه ما كنا على عهد رسول اللّٰه زانين ولا مسافحين؛^{۵۴}

مردی از ابن عمر در باره متعه زنان سؤال کرد (و من در آنجا حضور داشتم)؛ ابن عمر در پاسخ گفت: به خدا سوگند ما در عهد رسول خدا (ص) زناکار نبودیم.

۹. احمد در مسندش از ابن حصین روایت کرده است:

نزلت آية المتعة في كتاب اللّٰه تبارك و تعالی و عملنا بها مع رسول اللّٰه (ص) فلم تنزل آية تنسخها ولم ينه عنها النبي (ص) حتى مات؛^{۵۵}

آیه متعه نازل شد و ما در زمان رسول خدا (ص) به آن عمل می‌کردیم و آیه ای هم در نسخ آن نازل نشد. پیامبر نیز تا وقتی زنده بود از آن منع نکرد.

۱۰. ابن حجر از سمیر (شاید سمرة بن جندب باشد) روایت کرده است:

كنا نتمتع على عهد رسول اللّٰه؛^{۵۶}

ما در عهد رسول خدا (ص) متعه می‌کردیم.

در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم. پیشتر نیز اسامی صحابه و تابعینی را که متعه را حلال می‌دانستند، در ضمن نقل کلام ابن حزم در «المحلّی»، ذکر کردیم.^{۵۷}

۵۴. مسند احمد حنبل، ج ۲، ص ۹۵.

۵۵. مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۶.

۵۶. الاصابة، ج ۲، ص ۱۸۱.

۵۷. ر. ک: ص ۲۷ از همین مقاله.

ابو عمر (صاحب کتاب الاستیعاب) گفته است :

تمامی اصحاب ابن عباس ، آنها که اهل مکه و یمن بودند ، بر طبق فتوای او متعه

را حلال و دیگران آن را حرام می دانستند . ۵۸

قرطبی در تفسیرش گفته است :

متعّه در میان مردم مکه بسیار معمول بود . ۵۹

فخر رازی در تفسیر خود گفته است :

گروه بزرگی از امت - که اکثریت هستند - معتقدند که این حکم منسوخ شده است

و گروه بزرگ دیگری معتقدند که این حکم به حال اوّل خود باقی است .

این سخنان و نظایر آن که در کتابها ، زیاد دیده می شود ، اثبات می کنند که متعه در

عهد رسول خدا(ص) حلال بوده و تا برهه ای از خلافت عمر ، ادامه داشته است . بنابراین

کسانی که تلاش می کنند تا ثابت کنند متعه نسخ شده است ، بایستی دلیل قاطعی ارائه دهند

که صلاحیت نسخ قرآن کریم را داشته باشد ؛ زیرا خبر واحد صلاحیت نسخ قرآن را ندارد و

قرآن دلیلی است قطعی و تنها با دلیلی قطعی نسخ می شود .

آنچه نشان می دهد ناسخی در این زمینه وجود ندارد ، این است که تحریم متعه به عمر

نسبت داده شده و همچنان که عبارات آن را بیان خواهیم کرد ، عمر تحریم کننده متعه بوده

است ؛ بنابراین چنانچه از طرف رسول خدا(ص) تحریم صورت گرفته باشد ، عمر آن را به

خودش نسبت نمی داد .

امام فخر رازی گفته است :

امت اسلامی اتفاق دارند که ازدواج متعه در اسلام جایز بوده است و در این

مسأله مخالفی وجود ندارد . اختلاف ، تنها در این است که آیا این حکم نسخ

شده ؟ به نظر ما این ناسخ - در صورت وجود داشتن - یا به وسیله خبر واحد به

دست امت رسیده است و یا به وسیله خبر متواتر . اگر به وسیله خبر متواتر به

۵۸ . تفسیر قرطبی ، ج ۵ ، ص ۱۳۳ .

۵۹ . همان ، ص ۱۳۲ ؛ فتح الباری ، ج ۹ ، ص ۱۴۲ .

فصل
۹۰
سال ۱۲ شماره ۲۸

رسال جامع علوم انسانی

دست امت رسیده باشد بایستی ملتزم شویم که علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباس و عمران بن حصین، منکر حکمی از شریعت محمد(ص) هستند که با تواتر ثابت شده است و این مستلزم تکفیر آنان و قطعاً باطل است و اگر به واسطه خیر واحد باشد، این نیز باطل است؛ زیرا اگر اباحه متعه به واسطه اجماع و تواتر ثابت شده باشد حکمی است قطعی و اگر بخواهیم آن را با خبر واحد منسوخ بدانیم، لازمه اش این است که خبر ظنی را ناسخ حکمی قطعی بدانیم و این باطل است.

برخی گفته اند: یکی از دلایل بطلان قول به نسخ حلّیت متعه، این است که هر چند در بسیاری از روایات آمده که پیامبر(ص) در روز جنگ خیبر از متعه و خوردن گوشت الاغ نهی فرموده است، اما در بسیاری از روایات هم آمده که پیامبر(ص) در حجّة الوداع و روز فتح مکه، متعه را حلال کرده است و این دو روز، بعد از جریان جنگ خیبر اتفاق افتاده است. این نشان می دهد، روایتی که حاکی از نسخ متعه در روز جنگ خیبر است، نادرست می باشد؛ زیرا محال است، دلیل ناسخ قبل از دلیل منسوخ باشد. همچنین این دیدگاه که جریان حلال کردن متعه و نسخ آن، چند بار اتفاق افتاده، ضعیف است و کسی از صاحب نظران، به جز کسانی که خواسته اند تناقض این روایات را بر طرف کنند، آن را مطرح نکرده است.^{۶۰}

به زودی اضطراب سخنان کسانی که متعه را حرام دانسته اند(که بالغ بر شش قول است) و کلام آنها را در اینکه چند بار تحلیل و تحریم متعه صورت گرفته و مکان آنها کجا بوده، بیان خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که این گونه اضطراب موجب شک در اصل تحریم متعه است.

۵. متعه در تفاسیر غیر روایی

پیشتر موضع تفاسیر روایی را در تفسیر آیه متعه به ازدواج موقت بیان کردیم و گفتیم که طبری، سیوطی و ثعلبی در تفسیرشان نقل کرده بودند که آیه یاد شده در مورد ازدواج موقت نازل شده است. اینک اقوال دیگر مفسران که برخی، آیه یاد شده را به ازدواج موقت تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر تفسیر به ازدواج موقت را یکی از دو قول دانسته‌اند، بررسی خواهیم کرد.

۱. زمخشری می‌گوید:

گفته شده که آیه، در باره ازدواج موقت نازل شده که مدت حلیت آن سه روز و هنگامی بوده که خدا، مکه را برای رسول خود فتح کرد.^{۶۱}

۲. قرطبی گفته است:

جمهور گفته‌اند: آیه در باره ازدواج موقتی که در صدر اسلام متداول بوده، نازل شده است.^{۶۲}

۳. بیضاوی گفته است:

آیه «فما استمتعتم...»، در مورد متعه و ازدواج موقت که هنگام فتح مکه، سه روز بوده، نازل شده است.^{۶۳}

۴. ابن کثیر گفته است:

به عموم آیه «فما استمتعتم...»، برای ازدواج موقت، استدلال شده است. بدون شک این کار در آغاز ظهور اسلام مشروع بوده اما بعدها نسخ شده است. قولی هم مبنی بر حلیت این کار در مواقع ضرورت وجود دارد. این قول، تنها بر یک روایت از احمد بن حنبل، مبتنی است.^{۶۴}

۶۱. الکشاف، ج ۱، ص ۵۱۹.

۶۲. الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۳۰.

۶۳. انوار التنزیل، ج ۱، ص ۳۷۵.

۶۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۷۴.

۵. ابو سعود گفته است :

آیه «فما استمتعتم...» در مورد متعه، یعنی ازدواج موقت نازل شده است. ۶۵
پیشتر سخن امام فخر رازی را در این زمینه، مفصلاً نقل کردیم.

۶. شوکانی گفته است :

جمهور معتقدند: مراد از آیه «فما استمتعتم...»، ازدواج موقت است که در صدر اسلام متداول بوده است. دلیل این مطلب، قرائت ابی بن کعب و ابن عباس و سعید بن جبیر است که آیه را چنین قرائت کرده اند: «فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى فآتوهن أجورهن». ۶۶

۷. علاء الدین بغدادی در تفسیرش، معروف به تفسیر «خازن» گفته است :

مراد از آیه «فما استمتعتم...»، ازدواج متعه است و آن ازدواجی است که مرد، زنی را برای مدتی معین و به مهری معلوم، به ازدواج خود در می آورد و هرگاه این مدت به پایان رسید، بدون طلاق، بین آن دو جدایی می افتد. چنین ازدواجی در صدر اسلام وجود داشته است. ۶۷

۸. آلوسی گفته است :

ابن عباس و عبدالله بن مسعود آیه را چنین قرائت کرده اند: «فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى».

او سپس اضافه می کند :

از نظر ما بدون شک متعه حلال بوده اما بعدها تحریم شده است. ۶۸

آنچه نقل کردیم کافی است. مطلبی که باقی می ماند این است که از میان بزرگان(که خدا از ما و آنان درگذرد) برخی همچون قرطبی، ابن کثیر و خازن، حلیت متعه را به صدر

۶۵. حاشیه تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲، ص ۲۵۱.

۶۶. تفسیر شوکانی، ج ۱، ص ۴۱۴؛ الغدیر، ج ۶، ص ۲۳۵.

۶۷. تفسیر خازن، ج ۱، ص ۳۵۷.

۶۸. روح المعانی، ج ۵، ص ۵.

اسلام و برخی دیگر همچون زمخشری و بیضاوی به سال فتح مکه نسبت داده اند. ما پیشتر بیان کردیم که نکاح متعه، هنگام طلوع خورشید اسلام امری رایج بوده است و شریعت اسلام آن را تأیید و تکمیل و حد و حدود الهی برای آن معین نموده است تا این ازدواج، ازدواجی صحیح باشد و در مواقع بحرانی، مشکلات امت اسلامی را حل کند.

۶. حل چند شبهه

پیشتر گفتیم که قرآن و سنت پیامبر (ص) دلالت دارند که متعه حلال است و این حلیت پس از رحلت پیامبر (ص) هم ادامه داشته است؛ بنابراین هیچ مسلمانی نمی تواند جواز آن را نفی کند و هر کس آن را تحریم نماید، حلال خدا را حرام کرده است. اما گروهی از کسانی که نه از حدود متعه خبر دارند و نه از حقیقت آن، در مورد حلیت آن، به طرح شبهاتی بی اساس اقدام نموده اند که اینک، آنها را یکی پس از دیگری مطرح می کنیم تا روشن شود که قوانین الهی از محکمترین و بهترین قوانین است و با شبهاتی که از خانه عنکبوت هم سست تر است، متزلزل نمی شود.

شبهه اول: متعه و شکل گیری خانواده

هدف از تشریح نکاح، شکل گیری خانواده و ایجاد نسل است و این هدف به ازدواج دائم اختصاص دارد، نه به ازدواج موقتی که هدف از تشریح آن صرفاً ارضای قوه شهویه است.

دکتر درینی می گوید:

ازدواج در اسلام برای اهدافی اساسی تشریح شده که قرآن کریم به آنها تصریح کرده است، روح تمامی این اهداف، شکل گیری خانواده متعالی، یعنی هسته اولیه جامعه اسلامی با تمامی ویژگیهای ذاتی آن از قبیل عفت، پاکي، دوستی، همیاری و همبستگی اجتماعی می باشد که به صراحت در قرآن کریم آمده است. هدف خداوند از تشریح ازدواج - به سبب ارتباطی که با ارضای شهوت دارد - این

نبوده که صرفاً شهوات انسانها ارضاء شود، بلکه هدف خداوند این بوده که ارضای شهوات به گونه ای باشد تا مقصد یاد شده با ویژگیهایش، یعنی تشکیل خانواده که تمامی احکام آن در قرآن آمده است، محقق شود.

بنابراین متعه و ارضای غریزه جنسی بدون ایجاد نسل و تشکیل خانواده، موجب نقض غرض شارع از اصل تشریح ازدواج می شود.^{۶۹}

باسخ شبهه فوق:

این سخن به چند دلیل مردود است:

دلیل اول: این استاد، بین علت تشریح و حکمت آن خلط کرده است؛ زیرا علت، بر خلاف حکمت عبارت است از چیزی که حکم برمدار آن می چرخد و حکم شرعی با آن ایجاد شده و با از بین رفتن آن، از بین می رود؛ زیرا چه بسا دایره حکم وسیعتر از حکمت باشد. توضیح این که اگر شارع بگوید: از هر چیزی که مست کننده است، اجتناب کن. در اینجا به دلیل تعلیق حکم و جوب اجتناب بر مست کنندگی، مست کنندگی علت و جوب اجتناب است؛ بنابراین تا وقتی که یک مایع، مست کننده است، بایستی از آن اجتناب کرد و هنگامی که مایع به سرکه تبدیل شد، حکم و جوب اجتناب هم برداشته می شود. اما وقتی خداوند می فرماید:

والمطلقات یتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء ولا یحلّ لهنّ ان یتکمن ما خلق الله فی أرحامهنّ إن کنّ یؤمننّ بالله و الیوم الآخر...؛^{۷۰}

زنهایی که طلاق داده شدند، از شوهر نمودن خودداری کنند تا سه پاکی بر آنها بگذرد. آنچه را خدا در رحم آنها آفریده، کتمان نکنند اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند...

۶۹. ر. ک: مقدمه دکتر درینی بر کتاب «الأصل فی الأشياء الحلیة... و لكن المتعة حرام». از این به بعد هرچه از دکتر درینی نقل می کنیم، از مقدمه همین کتاب است. همچنین: ر. ک: المنار، ج ۵، ص ۸. عمده شبهات دکتر درینی از تفسیر المنار است، همچنان که صاحب المنار نیز در طرح شبهات، نان خوار دیگران است.

۷۰. بقره، آیه ۲۲۸.

خودداری از شوهر کردن (برای روشن شدن وضعیت رحم که آیا حامله است یا نه) حکمت حکم است نه علت حکم. به همین دلیل ملاحظه می کنیم که حکم خودداری از شوهر کردن، وسیعتر از آن است؛ زیرا حتی کسی که می داند حامله نیست نیز باید این چند ماه را از شوهر کردن اجتناب کند؛ مانند موارد زیر:

۱. زنی که عقیم است و هرگز حامله نمی شود.

۲. مردی که عقیم است.

۳. زنی که شوهرش برای مدتی، مثل شش ماه یا بیشتر، از او دور بوده و علم دارد که حامله نیست.

۴. اگر با وسایل پزشکی معلوم شود که زن حامله نیست.

با این که در موارد فوق، حکمت یاد شده وجود ندارد؛ یعنی می دانیم که زن حامله نیست، اما حکم آیه فوق، یعنی وجوب خودداری از شوهر کردن، جاری است. و این منافاتی با قاعده تبعیت احکام از مصالح ندارد؛ زیرا مراد از این قاعده این است که در اکثر موارد، ملاکاتی برای صدور احکام وجود دارد، نه در تمامی موارد.

اینک با توجه به وجود تفاوت بین حکمت و علت حکم، روشن شد که استاد درینی بین علت حکم و حکمت آن خلط کرده است؛ زیرا شکل گیری خانواده، تولید نسل و همبستگی اجتماعی، همگی از قبیل حکمت هستند. شاهدش این است که شارع در موارد متعددی که این حکمت ها وجود ندارد، به صحت ازدواج حکم کرده است؛ مثل موارد زیر:

۱. ازدواج مرد عقیم با زنی که عقیم نیست؛

۲. ازدواج زن عقیم با مردی که عقیم نیست؛

۳. ازدواج زن یائسه؛

۴. ازدواج دختری که به سن بلوغ نرسیده؛

۵. ازدواج پسر و دختر جوانی که تصمیم دارند تا آخر عمر، بچه دار نشوند.

آیا استاد درینی می تواند بر این ازدواج ها به بهانه اینکه موجب شکل گیری خانواده نمی شوند، خط بطلان بکشد؟ علاوه بر این، بدیهی است که هدف اغلب زن و شوهرهای

جوان، از ازدواج دایم چیزی جز ارضای شهوت خود از راه مشروع نیست و به فکر ایجاد نسل نمی‌باشند، هر چند به طور قهری دارای فرزندی هم بشوند.

دلیل دوم: بایستی استاد درینی بین کسی که به علت تولید نسل و تشکیل خانواده با ویژگیهایش از قبیل عفت، پاکی، دوستی و همبستگی اجتماعی، ازدواج موقت می‌کند و کسی که به سبب بر آوردن نیاز و ارضای شهوت خود از این طریق، ازدواج می‌کند تفاوت قائل شده، دومی را تحریم کند نه اولی را. اما علت اینکه فرد برای تشکیل خانواده و ایجاد نسل، دست به ازدواج موقت (و نه دایم) می‌زند، این است که ازدواج موقت آسانتر از ازدواج دایم است.

درینی مانند بسیاری از نویسندگان اهل سنت که در باره متعه قلم فرسایی کرده‌اند، با زنانی که متعه می‌شوند به دید زنان آواز خوانی نگاه کرده است که درهای خود را باز نگاه داشته‌اند و هر روز مردی را به درگاه خود راه می‌دهند و آن روز را با او بوده و فردا با مرد دیگری هستند. اگر معنای متعه و ازدواج موقت این باشد، بایستی بگوییم که شیعه بیزاری خود را از چنین تشریعی که با زنا - جز در نام - تفاوتی ندارد، اعلام می‌کند. اما متعه و ازدواج موقتی که شیعه به آن معتقد است، صد درصد با چنین چیزی فرق دارد. ما می‌گوییم ممکن است در جامعه زنانی دارای جمال و کمال وجود داشته باشند که شوهرانشان مرده باشند و مرد به دلیل مشکلات اجتماعی، قادر به ازدواج دایم با چنین زنانی نباشد، اما در عین حال دوست دارد به سبب ارضای شهوت و تشکیل خانواده با ویژگیهایی که دارد، با آنها ازدواج کند.

حقیقت این است که آنچه در ذهن این نویسنده از متعه و ازدواج موقت نقش بسته، بیشتر شبیه زنان هرزه‌ای است که در فاحشه‌خانه‌ها زندگی می‌کنند. بدیهی است که چنین چیزی نمی‌تواند مشروع باشد و متعه و ازدواج موقت هم غیر از آن است. چه بسا ازدواج با آنها بر طی موانعی متوقف باشد و از این رو در چنین حالتی شروط ازدواج دایم، در چنین ازدواجی هم هست. این ازدواج با ازدواج دایم در مواردی از جمله در مسأله طلاق و نفقه فرق دارد. اما در مورد ارث بردن از هم، بایستی بگوییم اقوی این است که در ازدواج

موقت هم به شرطی که در عقد ذکر شود، زن و مرد از هم ارث می برند و چنین چیزی غالباً با اهداف مورد نظر ازدواج ملازمه دارد.

واقعیت این است که هدف نهایی در هر موردی که شارع، روابط جنسی را با تمامی اقسام آن - حتی مثل کنیزان مملوك و تحلیل کنیزان در برخی مذاهب فقهی - تجویز کرده، جلوگیری مردم از زنا و فحشا بوده است. اما دیگر اهداف، نظیر تشکیل خانواده و همبستگی اجتماعی، اهداف ثانوی هستند که خواه نا خواه، حاصل می شود. این هدف نهایی در ازدواج موقت نیز وجود دارد و هدف از تشریح این ازدواج، حفظ نفس از ارتکاب حرام برای کسی است که توانایی ازدواج دائم را ندارد. به همین دلیل روایات مستفیضه ای از ابن عباس نقل شده است که:

خدا رحمت کند عمر را! متعه چیزی جز رحمت خدا بر امت محمد نبود و اگر

عمر از آن نهی نمی کرد، هیچ فردی جز شقی، به زنا روی نمی آورد. ^{۷۱}

این روایت با اختلاف کمی از حضرت علی (ع) نیز نقل شده است. ^{۷۲}

این آیه هم که می فرماید:

وَلِیَسْتَعْفِفِ الَّذِیْنَ لَا یَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى یَغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ... ^{۷۳}

و آنانکه امکان ازدواج ندارند باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آنها را به لطف خود بی نیاز کند.

دلیل است بر اینکه هدف از تشریح ازدواج و نهی از رهبانیت، حفظ نفس از فحشا و حفظ عفت و پاکدامنی نفوس بوده است و این هدف - همچنان که گفتیم - در تمامی ازدواج ها و روابط جنسی، از ازدواج دائم و موقت گرفته تا کنیزان مملوك و تحلیل کنیزان، با شرایطی که در فقه معین شده، موجود است.

۷۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۴۱.

۷۲. ر. ك: تفسیر امام فخر رازی، ج ۳، ص ۲۰۰، مساله سوم در بیان ازدواج موقت.

۷۳. نور، آیه ۳۳: ومن آیاته ان خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا إليها ... ؛ و یکی از آیات الهی آن

است که برای شما از خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یابید؛ روم، آیه ۲۰.

شبهه دوم: خارج بودن متعه از محدوده ای که حلال شده است

خداوند دستور داده که فروج و اندامهای انسان، مگر در دو مورد در معرض دید

دیگران قرار نگیرد و فرموده است:

وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ

مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَاولئك هُمُ الْعَادُونَ؛^{۷۴}

و آنان که دامان خود را حفظ می کنند، تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان

دارند که در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند و کسانی که غیر از این طریق را

طلب کنند، تجاوزگرند.

بنابراین زنی که متعه شده، همسر محسوب نمی شود تا با مرد، حقوق متقابل و

متعارف داشته باشد.^{۷۵}

این شبهه مردود است؛ زیرا:

فردی که این اشکال را مطرح کرده، از حقیقت متعه به جز آنچه بر سر زبانهاست یعنی

تشبیه متعه به زنان بدکاره در فاحشه خانه ها، چیزی نمی داند. بدیهی است که چنین زنانی

داخل در مستثنای موجود در آیه، یعنی «إلا علیٰ أزواجهم»، نیستند، ولی زنی که متعه

شده، واقعاً همسری است که بدون عقد، حلال نمی شود و بدون سپری شدن مدتی که

معین شده، حرام نمی گردد. از طرفی همانگونه که پیشتر هنگام بازگو کردن پاره ای از

احکام متعه گذشت، بایستی پس از جدایی، عده نگه دارد و... بنابراین چنین زنانی داخل

در این آیه هستند که می فرماید: «إلا علیٰ أزواجهم».

ما از این مستشکل سؤال می کنیم: اگر آنچه شما می گوید که چنین زنانی، همسر

محسوب نمی شوند، صحیح باشد، چرا قرآن و پیامبر خدا(ص) در بسیاری از مواضع این

کار را حلال کرده اند؟ آیا می توان تصور کرد که خداوند سبحان، فحشا را حلال کرده یا

پیامبر(ص)، اصحابش را به آن دعوت نموده است؟ این خداست که فرموده:

۷۴. مؤمنون، آیه ۵-۷.

۷۵. دکتر درینی در مقدمه اش، ص ۲۶.

وَلِيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛^{۷۶}

و آنانکه امکان ازدواج ندارند باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آنها را به لطف خود بی نیاز کند.

تمامی این حقایق نشان می دهد که بدون تردید زنی که متعه شده، همسر محسوب می شود.

سؤال دوم ما از این مستشکل این است که شما در مورد زن و مردی که با یکدیگر ازدواج دائم کرده اند، اما پس از یکسال زندگی مشترك تصمیم می گیرند که از هم جدا شوند، چه می گوئید؟ آیا این ازدواج، صحیح است یا نه؟ تصور نمی کنیم که هیچ یک از فقهای اسلام چنین ازدواجی را ممنوع کرده باشند، مگر آنکه از فقهایی باشد که بدون دلیل و برهان فتوا دهد. بنابراین به غیر از مدت که در ازدواج موقت ذکر می شود و در ازدواج دائم ذکر نمی شود، چه فرقی بین این دو ازدواج وجود دارد؟ صاحب تفسیر «المنار» می گوید:

منع شدید ازدواج موقت از طرف علمای گذشته و حال، اقتضا می کند که ازدواج کسی را که از آغاز، نیت طلاق داشته باشد نیز منع کنند. هر چند فقها گفته اند اگر مردی قصد داشته باشد برای مدت محدودی با زنی ازدواج کند و آن را در صیغه عقد شرط نکرده باشد، صحیح است. اما کتمان این مطلب از زن، خدعه و غش محسوب می شود و چنین عقدی، به مراتب سزاوار بطلان است تا عقدی که در آن مدت معینی شرط شده است.^{۷۷}

نظر ما این است که اگر بر فرض، زن و مردی با هم ازدواج دائم کنند ولی هر دو قلباً رضایت داشته باشند که این زندگی مشترك تا وقت معینی باشد، تا خدعه و غشی هم در کار نباشد، بدون تردید چنین ازدواجی صحیح است.

۷۶. نور، آیه ۳۳.

۷۷. تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۷.

شبهه سوم: چرا در ازدواج موقت، نفقه و ارثی نیست؟

بدیهی است زنی که متعه می شود، کنیز نیست. همچنین زوجه هم محسوب نمی شود؛ زیرا آثار عقد صحیح نکاح، مانند نفقه، ارث و طلاق، بر آن مترتب نیست. بسیاری از مخالفان متعه به این استدلال تمسک و فخر رازی آنها را در تفسیرش نقل کرده و چنین گفته است:

بدون شک چنین زنی نه کنیز است و نه زوجه. دلیل این که زوجه نیست این است که اولاً: اگر زوجه محسوب می شد باید از یکدیگر ارث می بردند؛ زیرا خداوند فرموده است: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ»^{۷۸}، یعنی: «نیمی از آنچه همسرانمان به جای گذاشته اند از آن شماست»، در حالی که فقها معتقدند که در ازدواج موقت، زن و مرد از یکدیگر ارث نمی برند. ثانیاً: اگر زوجه محسوب می شد بایستی در صورت بچه دار شدن، با بچه نسبت خویشاوندی پیدا می کرد؛ زیرا پیامبر فرموده است: «الْوَالِدُ لِلْفَرْشِ وَلِلْمَعَاهِرِ الْحَجَرِ»، یعنی: «فرزند از آن صاحب بستر است و نصیب زناکار، سنگ می باشد» در حالی که فقها معتقدند که برای چنین زنی نسبت خویشاوندی ثابت نیست. ثالثاً: اگر زوجه محسوب می شد بایستی عده نگه داشتن واجب می شد؛ زیرا خداوند فرموده است: «وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَنكُم وَاذْرُونَ أَزْوَاجًا بِتَرْتِيبِنَ بَانَفْسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا»^{۷۹}، یعنی: «و مردانی که بمیرند و زنانشان زنده مانند، آن زنان باید از شوهر کردن خودداری کنند تا مدت چهارماه و ده روز بگذرد.»

این شبهه هم مردود است؛ زیرا:

مستشکل بین آثار شیء و مقومات آن خلط کرده است. آنچه به متعه زیان می رساند، نداشتن مقومات ازدواج است نه برخی از آثار آن؛ زیرا نکاح، عبارت از رابطه و علقه ای بین زن و مرد است، همچنان که بیع عبارت است از رابطه بین دو مال. آنچه وجودش در

۷۸. نساء، آیه ۱۲.

۷۹. بقره، آیه ۲۳۴.

این معاملات لازم است، وجود همان چیزی است که در تعریف نکاح و بیع آمده است؛ یعنی دو طرف ازدواج و یا دو طرف بیع. اما غیر از اینها، هر چه هست از آثار آنها می باشد که ممکن است بر آنها مترتب شود و ممکن است تخلف کند. از جمله آثاری که برای نکاح ذکر شده عبارت است از نفقه، ارث و طلاق. برخی تصور کرده اند که فقدان یکی از اینها موجب فقدان حقیقت نکاح است، اما چنین نیست. شاهدش موارد زیر است که برخی آثار فوق در آنها وجود ندارد اما حقیقت نکاح وجود دارد:

۱. زوجه ای که ناشزه است، با این که زوجه است ولی نفقه اش واجب نیست.
۲. زوجه ای که به سن بلوغ نرسیده، با اینکه زوجه است ولی نفقه اش واجب نیست.
۳. زنی که شوهرش را بکشد، با اینکه زوجه است از او ارث نمی برد.
۴. از نظر اهل سنت، زن مسلمان با این که زوجه است از شوهر کافر ارث نمی برد.
۵. زنی که دیوانه است و یا به صورت دیگری علیل است، بدون طلاق از شوهرش جدا می شود.

خرقی در متن مغنی گفته است:

چنانچه هریک از زن و شوهر در دیگری جنون، جذام و یا برص پیدا کنند یا اگر زن، در ناحیه رحم مشکلی داشت که آمیزش را غیر ممکن می کرد یا مرد دیوانه بود، طرف مقابلش می تواند نکاح را فسخ کند.^{۸۰}

یعنی می تواند بدون طلاق از او جدا شود. فقها در باب مجوزات فسخ، موارد دیگری را هم نام برده اند که زن و مرد بدون طلاق از هم جدا می شوند.

۶. زوجه ای که مورد لعان شوهر قرار گیرد، بدون طلاق جدا می شود.
- در مورد نگه داشتن عده هم پیشتر گفتیم که زن در متعه پس از پایان یافتن مدت و مرگ شوهر، بایستی عده نگه دارد.

۸۰. المغنی، ج ۷، ص ۱۰۹، تصحیح محمد خلیل؛ ر. ك: الخلاف، اثر طوسی، ج ۲، ص ۳۹۶، فصل عیوبی که موجب فسخ نکاح می شود، مساله ۱۲۴.

من نمی دانم که این نویسندگان بر چه مبنایی ادعا کرده است که در متعه، نسبت خویشاوندی وجود ندارد؛ زیرا در این زمینه تفاوتی بین متعه و ازدواج دائم وجود ندارد.

«سدی» که یکی از تابعین است در تعریف متعه گفته است:

متعه این است که مرد با زنی، با شرایط و برای مدتی معین ازدواج کند و برای این کار دو شاهد قرار دهد و این ازدواج بایستی به اذن ولی زن باشد. هنگامی که مدت مشخص شده در عقد تمام شد، مرد حقی بر زن ندارد و زن هم بدهکار مرد نیست و بر زن استبراء رحم لازم است [برخی عدّه ازدواج موقت را به مانند کنیز به استبراء رحم دانسته اند که با حیض شدن زن حاصل می شود] و میراثی هم بین آنها وجود ندارد.^{۸۱}

لازم است که فرد محقق در مقومات این موضوع پژوهش کند و آنها را از آثار آن متمایز نماید. بر این اساس زنی که متعه شده، زوجه محسوب می شود و بدون تردید متعه یکی از مصادیق ازدواج در آیه «الاعلیٰ ازواجهم» می باشد و هر چند فاقد برخی آثار عقد نکاح دائم است، آثار خاصی بر عقد آن مترتب است.

شبهه چهارم: آیه «ولیستعفف الذین لایجدون نکاحاً»، دلیلی بر جایز نبودن متعه اگر متعه، ازدواجی صحیح و مطابق با اصول می بود، چرا خداوند به پاکدامنی دستور داده و فرموده است:

ولیستعفف الذین لایجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله؛^{۸۲}
و آنانکه وسیله نکاح نیابند باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آنها را به لطف خود بی نیاز کند.

بنابراین اگر متعه جایز بود، برای ارضای شهوت تکلیف شاقی وجود نداشت و نیاز نبود که خداوند به بردباری و پاکدامنی دستور دهد. پس این آیه دلیل بر این است که برای

۸۱. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۹.

۸۲. نور، آیه ۳۳.

مسلمان تنها یکی از این دو راه وجود دارد: ازدواج یا بردباری و پاکدامنی.

این شبهه نیز مردود است؛ زیرا:

مستشکل، بین زنان محترم و پاکدامن و زنان پست و مبتذل موجود در هتل‌ها و فاحشه‌خانه‌ها خلط کرده است. پیش‌تر هم گفتیم که طبع بالای بسیاری از زنان موجب می‌شود که به متعه - هر چند حلال باشد - تن ندهند؛ زیرا هر حلالی مورد رغبت همه افراد نیست. و از این رو زمینه متعه نیز همواره فراهم نیست و شاید برای جوانی نه امکان ازدواج دائم باشد و نه امکان ازدواج موقت، پس باز نوبت به بردباری و پاکدامنی می‌رسد.

اشکال دیگر: اگر متعه جایز بود، نبایستی نوبت به ازدواج با کنیزان می‌رسید، با اینکه خداوند ازدواج با کنیزان را به عدم قدرت بر ازدواج دائم یا موقت (طبق فرض) با زنان آزاد، مقید و مشروط کرده و چنین فرموده است:

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنَ
فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ؛^{۸۳}

و آنانکه توانایی ازدواج با زنان پاکدامن با ایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند.

بنابراین اگر ازدواج متعه جایز باشد، به هیچ یک از آنها نیازی نیست. استاد مصطفی رافعی می‌گوید:

اگر متعه، مطلقاً حلال بود، در این صورت (همچنان که مخالفان می‌گویند) نیازی به ازدواج با کنیزان نبود.^{۸۴}

این سخن هم باطل است، زیرا:

این شبهه مانند شبهه سابق است و پاسخی همانند آن دارد و منشأ این گونه شبهات، ذهنیت اشتباهی است که از متعه شکل گرفته است و تصور شده، زنی که متعه می‌شود با زن فاحشه‌ای که خود را در کازینوها و فاحشه‌خانه‌ها در اختیار مردان می‌گذارد، تفاتی

۸۳. نساء، آیه ۲۵.

۸۴. اسلامنا فی التوفیق بین السنّة و الشیعة، ص ۱۵۲، فصل «زواج المتعه».

ندارد؛ زیرا بهره بردن جنسی از آنها، که به وفور در این اماکن یافت می شود، انسان را از ازدواج با کنیزان بی نیاز می کند.

اما این استاد باید بداند زنانی که متعه می شوند، آزادگان پاکدامنی هستند که بین آنها و زنانی که در لجن زارهای فاحشه خانه زندگی می کنند، شباهتی نیست. بی نیاز کردن ازدواج موقت از ازدواج با کنیزان، غیب گویی است؛ زیرا این گونه زنها به وفوری که نویسنده یاد شده تصور کرده، نیستند تا با وجود آنها از ازدواج با کنیزان احساس بی نیازی شود؛ چون بسیاری از زنهای بیوه، از متعه شدن اکراه دارند، چه رسد به دخترهای باکره. بنابراین برای شارع، چاره ای جز اینکه به غیر از ازدواج دائم و موقت، راه دیگری را بگشاید باقی نمی ماند و آن هم ازدواج با کنیزان، هنگام ناتوانی و ترس از به حرج افتادن است.

شبهه پنجم: متعه یکی از مصادیق زنا

گستاخی برخی از نویسندگان معاصر به جایی رسیده است که متعه را به زنا ملحق کرده و چنین گفته اند:

قرآن همواره از زنا نهی و آن را به طور مساوی برای زنان و مردان تحریم کرده

است و مردم را به ازدواج دائم مشروع فراخوانده و ترغیب نموده است. ۸۵

این شبهه مردود است، زیرا: *قال جامع علوم انسانی*
تمامی مسلمانان اتفاق نظر دارند که پیامبر (ص) در برهه ای از تاریخ - چه در جریان فتح مکه و چه در جریان فتح خیبر - متعه را حلال کرده است. اگر چنانچه فرض کنیم متعه یکی از مصادیق زناست، معنایش این است که شریعت اسلام به زنا دستور داده و وحی الهی بر تشریح آن نازل شده است! و تصور نمی کنم مسلمانی روی زمین چنین سخنی بگوید؛ زیرا معنایش این است که خدا و رسولش به فحشا دستور داده اند، در حالی که خود او فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛^{۸۶}

خداوند به فحشاء دستور نمی دهد. آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت

می دهید؟

مسلمانی که به حسن و قبح ایمان دارد و اهداف شریعت را می شناسد، به فکرش
خطور نمی کند که خداوند سبحان در برهه ای از زمان، زنا را برای مسلمانان تجویز کرده و
به جای این که به نیکویی دستور دهد، به زشتی دستور داده باشد.

تمامی اینها ما را بر آن می دارد که متعه را از نو مورد بررسی قرار دهیم تا بر حدود،
شرایط و احکامش واقف شویم و حق، به بهترین وجه برای ما مشخص شود و تردیدی
برای ما نماند که ازدواج موقت، از نظر ماهیت و حقیقت، تفاوتی با ازدواج دائم ندارد،
هر چند در برخی از احکام همانند ازدواج با کنیزان، با آن متمایز است. خداوند در مورد
ازدواج با کنیزان فرموده است:

و من لم يستطع منكم طولا أن ينكح المحصنات المؤمنات فمن ما ملكت أيمانكم من
فتياتكم المؤمنات...؛^{۸۷}

و آنانکه توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را ندارند می توانند با زنان
پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند.

بنابراین مطابق این آیه، ازدواج با کنیزان، از نظر ماهیت و حقیقت، با ازدواج با زنان
آزاد، تفاوتی ندارد، هر چند در برخی از احکام شرعی با هم تفاوت دارند.

اگر این نویسنده در احکام متعه - که در آغاز این مقاله به آن اشاره شد - دقت می کرد،
اعتراف می کرد که بین متعه و زنا تفاوت فاحشی وجود دارد؛ زیرا متعه از مسائل فقهی
فرعی است که دیدگاه فقها مانند دیگر مسائل فقهی در مورد استمرار حلیت آن - و نه در
اصل حلیت آن - متفاوت است. در اینجا این سؤال مطرح می شود که چرا در مورد این
مسئله این هیاهو ایجاد شد و به چه دلیل تیرهای اتهام به طرف قائلان به حلیت متعه پرتاب

۸۶. اعراف، آیه ۲۸.

۸۷. نساء، آیه ۲۵.

شد؟ آیا بهتر نبود که با این مسأله همچون دیگر مسائل فقهی برخورد می شد و دیگری را متهم به فسق و کفر نمی کردیم؟ متأسفانه این مسأله از مسائلی شده است که تنها یک گروه از مسلمانان به سبب قائل بودن به حلیت آن، مورد سرزنش قرار گرفته اند، در حالی که تنها این گروه نیستند که به حلیت آن معتقدند؛ زیرا قبل از اینها، گروهی از صحابه و تابعین در دوره ای که مسلمانان در این زمینه اختلاف نظر داشتند، به حلیت آن معتقدند بوده اند که اسامی آنها را پیشتر ذکر کردیم.

به گمان ما، در پشت این هیاهوها مسائلی سیاسی وجود دارد که به توجیه کار خلیفه دوم بر می گردد. توضیح این که خلیفه دوم با تحریم متعه زنان - همچون متعه حج - چیزی را که خداوند حلال کرده بود تحریم نمود و از آن جا که تحمل این مسأله در ترازوی عدل و انصاف سنگین بود، عده ای از این طرف و آن طرف بر آن شدند تا اشکالاتی را در باره حلیت متعه بتراشند تا تحمل حرمتی که خلیفه دوم بر این ازدواج تحمیل کرده بود آسان شود.

گیریم که آنها بتوانند عمل خلیفه را در قبال این مسأله توجیه کنند، اما مواضع متعدد او را در مقابل نصوص چگونه توجیه می کنند؟ به عنوان مثال خلیفه دوم - بر خلاف نص کتاب و سنت - طلاق زن در یک مجلس را، بدون این که عده و رجوعی میان آنها اتفاق افتاده باشد، سه طلاق حساب کرد. البته خود خلیفه پس از آنکه آب از سر گذشت به عوارض این عملش واقف شد.

اما فقیه بی طرف، بدون هرگونه پیش داوری، کتاب و سنت را الگوی فتاوی خویش قرار می دهد تا رسیدن به حق برایش آسان شود.

شبهه ششم: قصد مرد در متعه، زنا است، نه پاکدامنی

کاری که مرد در ازدواج موقت انجام می دهد زناست نه پاکدامنی؛ زیرا اگر برفرض، مرد بخواهد با متعه پاکدامنی خود را حفظ کند تا در لجن زار زنا نیفتد، ولی برای زنی که هر روز خود را در آغوش مردی قرار می دهد، چنین چیزی وجود ندارد و زن مصداق این شعر شاعر است:

گویی است که با چوگان زده می شود و هر مردی آن را می قاید

پاسخ شبهه فوق:

نویسنده فوق چگونه دریافته است که پاکدامنی در ازدواج موقت، مختص مرد است؛ زیرا اگر فرض کنیم که عقد در ازدواج موقت، عقدی شرعی است، هر کدام از دو طرف عقد به این وسیله خود را از افتادن در گناه حفظ کرده است و گرنه چاره ای جز افتادن در لجن زار زنا وجود ندارد. آنچه دختران و پسران جوان را از زنا حفظ می کند یکی از این سه راه است:

۱. ازدواج دائم

۲. ازدواج موقت با شرایطی که پیشتر گفتیم

۳. نگه داشتن شهوت جنسی

ممکن است راه اول، مخصوصاً برای دانشجویانی که با مقرری محدودی که از طرف دولت یا والدین آنها تأمین می شود، میسر نباشد. راه سوم، یعنی فرو خوردن شهوت جنسی هم کاری است دشوار که فقط جوانان نمونه می توانند آن را تحمل کرده، خود را از افتادن در مراکز فساد حفظ کنند. بنابراین جز راه دوم، راهی باقی نمی ماند. جوانان با این راه می توانند خود را از رفتن به فاحشه خانه ها حفظ کنند.

دین اسلام آخرین دین آسمانی است و پیامبرش آخرین پیامبر و کتاب آن آخرین کتاب و شریعتش آخرین شریعت است. بنابراین لازم است برای همه مشکلات اجتماعی، راه حل شرعی که کرامت تمامی مردان و زنان مؤمن را حفظ کند، داشته باشد. مشکلات جنسی مردان و زنان، از جمله مشکلاتی است که دین اسلام نمی تواند در مورد آن بی تفاوت باشد. بنابراین در اینجا این سؤال مطرح می شود که دانشجویان دختر و پسر که نمی توانند ازدواج دائم کنند و از یک طرف کرامت و دیانتشان اجازه نمی دهد که به لانه های فساد و زنا پناه برند و از طرف دیگر زندگی پر زرق و برق مادی، آتش شهوت را

۱۰۸

سال ۱۲ شماره ۲۸

در دل‌هایشان شعله ور کرده است، چه کار کنند؟ به طور عادی محال است انسانی که معصوم نیست خود را در مقابل گناه حفظ کند. بنابراین راهی جز ازدواج موقت باقی نمی ماند و راه حل موفق برای نیفتادن در دامن زنا، همین ازدواج است.

اینجاست که این سخن امام علی بن ابی طالب (ع) که هنگام کنار گذاشته شدن این راه حل، جامعه را دچار معضل کرده بود، در گوشها طنین انداز می شود که:

لولا نهی عمر عن المتعة لما زنى إلا شقى أو شقية؛

اگر عمر از متعه نهی نمی کرد، جز مرد و زن شقی، کسی دچار زنا نمی شد.

اما اینکه این نویسنده، متعه را به مضمون شعر یاد شده تشبیه کرده است حاکی از جهل شاعر و نویسنده یاد شده به حقیقت متعه و حدود آن است؛ زیرا آنچه در شعر آمده، «متعه نوبتی» است که این شاعر^{۸۹} به شیعه نسبت داده است، در حالی که شیعیان از چنین تهمت‌هایی مبراً هستند؛ چرا که از نظر شیعه، بایستی زنی که متعه شده پس از پایان یافتن مدت، - همچنان که پیشتر گفتیم - عده نگه دارد، بر این اساس چگونه ممکن است چنین زنی هر روز خود را در اختیار مردی قرار دهد.

چه چیز باعث شده که اینگونه بر شیعه دروغ و تهمت بینند. مضمون این شعر چیزی جز استهزاء وحی و تشریح الهی نیست. تمام محدثین و مفسرین اتفاق نظر دارند که متعه، تشریح شده است و اگر نهی یا نسخی وجود داشته باشد، پس از تشریح این حکم و عمل به آن بوده است.

شبهه هفتم: نسخ حلیت متعه توسط پیامبر (ص)^{۹۰}

پیشتر در مورد حلیت متعه سخن گفتیم و دلایل آن را از قرآن مجید و سنت مطهر و سیره گروهی از صحابه که معتقد بوده اند متعه پس از رحلت رسول خدا (ص) هم، حلال

۸۹. ر. ک: کتاب السنّة و الشیعة، ص ۶۵-۶۶.

۹۰. از آنجا که قائلان به تحریم متعه، به این شبهه بیش از دیگر شبهات، تکیه کرده اند، ما هم سخن را در بطلان این شبهه بسط داده و هفت دلیل بر بطلان آن آورده ایم تا برای کسی تردیدی باقی نماند که از طرف پیامبر اعظم (ص) هیچ گونه تحریمی نسبت به متعه صادر نشده است.

بوده است، بیان کردیم. هنگام بیان شبهاتی که براساس اهداف خاص، علیه متعه مطرح شده و در ضمن پاسخهایی که دادیم، روشن شد که آن شبهات، سست بنیاد، غیر واقعی و نیازمند حجت و برهان است. اینک عمده ترین شبهه ای که باقی مانده و از طرف فقهای اهل سنت مطرح شده این است که حلیت متعه، توسط پیامبر (ص) نسخ شده است. استدلال اینان به احادیثی است که به گروهی از صحابه، از جمله صحابه ای که در ذیل ذکر می شود، می رسد.

۱. سلمة بن اکوع: مسلم از ایاس بن سلمه، از پدرش نقل کرده است:

رسول خدا (ص) در سال او طاس، سه روز متعه را حلال کرد، آنگاه از آن نهی

نمود.^{۹۱}

منظور از سال او طاس، سال فتح مکه (یعنی سال هشتم هجری است) و «او طاس» نام دره ای در سرزمین هوازن می باشد.

۲. سبرة بن معد جهنی: مسلم از سبرة نقل کرده است:

رسول خدا (ص) اجازه داد که متعه کنیم. پس از این تجویز، من و مردی به سراغ

زنی از بنی عامر که مانند شتر جوان گردنی دراز داشت، رفتیم و خود را بر او

عرضه کردیم. گفت: چه می دهی؟ من گفتیم: عبایم را. دوستم نیز گفت:

عبایم را. البته عباى دوستم بهتر از عباى من بود، ولی من از او جوانتر بودم.

وقتی زن به عباى دوستم نگاه کرد خوشش آمد و وقتی به من نگاه کرد توجهش به

من جلب شد. آنگاه گفت: تو و عبايت مرا بس است. من سه روز با او بودم.

سپس رسول خدا (ص) فرمود:

من كان عنده شيء من هذه النساء التي يتمتع فليخلّ سبيلها؛^{۹۲}

هرکس زن متعه ای دارد، رهایش کند.

مسلم از ربیع بن سبرة، از پدرش، سبرة، این حدیث را با الفاظ دیگری از طریق ده

۹۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱، باب «نکاح المتعه» از کتاب نکاح.

۹۲. همان.

نفر، نقل کرده است. ممکن است کسی تصور کند که این‌ها، ده روایتند، در حالی که یک روایت است که از طرق مختلف به یک فرد، یعنی سبرة بن معد جهنی، می‌رسد. به زودی اختلافی که در روایات نقل شده از او، وجود دارد و آن را از حجیت می‌اندازد، بیان خواهیم کرد.

۳. ابن مسعود: عبدالرزاق و ابن منذر و بیهقی از ابن مسعود نقل کرده‌اند:

متعّه با آیات طلاق، صدقه، عده و میراث، نسخ شده است. ۹۳

این روایت از زبان ابن مسعود، دروغ است. پیشتر بیان کردیم که ابن مسعود یکی از قائلان به حلیت متعه بوده است و برای این ادعایش به آیه «تحریم طبیات» استشهاد کرده است. ۹۴ از طرف دیگر چگونه ممکن است ابن مسعود نداند که برخی احکام خاص متعه، مخصص عموم آیاتی است که دلالت دارند جدایی با طلاق انجام می‌شود و زن از مرد ارث می‌برد، نه اینکه آنها ناسخ حلیت متعه باشند. چگونه ممکن است آیه عده، موجب نسخ حلیت متعه شود، در حالی که - همچنانکه پیشتر گفتیم - زنی که متعه شده بایستی پس از پایان یافتن مدت، عده جدایی و یا عده وفات نگه دارد.

۴. ابوذر: بیهقی از ابوذر نقل کرده است:

متعّه زنان به مدت سه روز بر اصحاب رسول خدا(ص) حلال گردید و سپس

رسول خدا(ص) آن را منع کرد. ۹۵

۵. ابن عباس: ابو داود در ناسخ و ابن منذر و نحاس از طریق عطاء از ابن عباس، در مورد این آیه که خداوند می‌فرماید: «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فریضة» نقل کرده‌اند که گفت:

این آیه توسط آیات زیر نسخ شده است:

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ

۹۳. الدرّ المثلث، ج ۲، ص ۴۸۶.

۹۴. ر. ك: ص ۳۰ از همین مقاله.

۹۵. الدرّ المثلث، ج ۲، ص ۴۸۶.

والمطلقات يتربصن بأنفسهن ثلاثة قروء .

واللاتي يئسن من المحيض من نسائكم إن ارتبتم فعدتهن ثلاثة أشهر؛^{۹۶}

ای پیامبر! هرگاه زنان را طلاق دهید، به وقت عدّه آنها را طلاق دهید.

و زنهایی که طلاق داده شدند تا سه پاکی، از شوهر کردن خودداری کنند.

و از زنان شما آنان که از حیض نومیدند اگر باز شک دارید عدّه آنان سه ماه است.

کسی که به «حبر الأمة» مشهور است و شاگرد امام علی(ع) بوده، به کتاب خدا و سنت رسولش آشنا تر از آن بوده است که بگوید این آیات حکمی را که کتاب خداوند تشریح نموده، نسخ کرده است. علاوه بر این، زن متعه ای هم از جمله کسانی است که عدّه نگه داشتن بر او واجب است.

۶. علی بن ابی طالب(ع): مسلم از یحیی بن یحیی با سندی که تا عبدالله و حسن، دو پسر محمد بن علی(حنفیه) متصل است، از پدرشان، از علی بن ابی طالب روایت کرده است:

رسول خدا(ص) در روز جنگ خیبر از متعه زنان و خوردن گوشت الاغ اهلی نهی کرده است.^{۹۷}

مسلم به همین سند از علی(ع) نقل می کند که از ابن عباس شنیده که در متعه زنان، نرمی نشان می داد، بنابراین به او می فرماید:

مهلاً یا بن عباس فإن رسول الله نهى عنها يوم خیبر و عن لحوم الحمير الإنسیة؛^{۹۸}

این ابن عباس تأمل کن! ؛ زیرا رسول خدا(ص) در روز جنگ خیبر از این کار و همچنین خوردن گوشت الاغ اهلی، نهی کرده است.

این دو حدیث، دروغی است که بر علی(ع) بسته شده است. چگونه ممکن است

۹۶. همان، ص ۴۸۵.

۹۷. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۴، باب «نکاح المتعه» از کتاب نکاح.

۹۸. همان، ص ۱۳۵، باب «نکاح المتعه» از کتاب نکاح.

ایشان چنین سخنی فرموده باشد، در حالی که خانواده بزرگوار او همواره ندای حلّیت متعه را سر می داده است و سخن وی همه جا را پر کرده است:

لولا نهی عمر عن المتعة لما زنى إلا شقى؛

اگر عمر از متعه نهی نمی کرد، جز شقی مرتکب زنا نمی شد.

۷. عمر بن خطاب: بیهقی از عمر نقل کرده که وی در ضمن خطبه ای چنین گفته

است:

چه شده که مردان نکاح متعه را انجام می دهند، در حالی که رسول خدا(ص) از

آن نهی کرده است. هرکس این کار را انجام دهد سنگسارش می کنم.^{۹۹}

در ردّ این شبهه چند مطلب(علاوه بر مطالبی که در ضمن نقل احادیث بیان شد) قابل

ذکر است:

مطلب اوّل: وجود روایات معارض

بر فرض که بتوان با روایات فوق بر نسخ نکاح متعه استدلال کرد، اما روایات دیگری

هم مبنی بر استمرار حلّیت متعه وجود دارد که سند آنها به برخی از صحابه می رسد، از

جمله:

۱. جابر بن عبدالله:

الف: مسلم از ابی زبیر روایت کرده است:

از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت: ما در عهد رسول خدا(ص) و

ابوبکر با یک مشت آرد و خرما، متعه می کردیم، تا اینکه عمر در مورد عمر و بن

حریث از این کار نهی کرد.^{۱۰۰}

ب: مسلم از ابن نضره روایت کرده است:

نزد جابر بن عبدالله بودم که فردی آمد و گفت: ابن عباس و ابن زبیر در مورد

متعه زنان و متعه حج اختلاف نظر پیدا کرده اند. جابر گفت: ما این دو متعه را

۹۹. الدرّ المشثور، ج ۲، ص ۴۸۶.

۱۰۰. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱، باب «نکاح المتعه».

در زمان رسول خدا(ص) انجام می دادیم. آنگاه عمر از آن نهی کرد و ما دیگر آن

دو را انجام ندادیم. ۱۰۱

۲. عبدالله بن مسعود:

در غزوه ای همراه رسول خدا(ص) بودیم و زنان، با ما نبودند. عرض کردیم اجازه می دهید خود را اخته کنیم؟ پیامبر(ص) ما را از آن نهی کرد و به ما اجازه داد تا در ازای لباسی و به مدت معلومی با زنی ازدواج کنیم. آنگاه عبدالله این آیه را قرائت کرد:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ؛ ۱۰۲

ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکسی را که خدا برای شما حلال کرده، حرام نگردانید.

۳. عبدالله بن عمر: ترمذی روایت کرده است:

مردی از اهالی شام از ابن عمر، در باره متعه زنان سؤال کرد، وی در پاسخ گفت: حلال است. مرد پرسید: پدرت از آن نهی می کرد. ابن عمر گفت: به عقیده تو اگر پدر من چیزی را که پیامبر(ص) وضع کرده، منع کند، سنت را رها کنیم و از قول پدرم پیروی کنیم؟ ۱۰۳

۴. عبدالله بن عباس: روایات ابن عباس را پیشتر نقل کردیم و به زودی روایاتی را نقل می کنیم که نشان می دهند برخی از صحابه در عصر خلیفه دوم و بدون اعتنا به تهدید او متعه می کرده اند.

روایات صحیح دیگری هم وجود دارد که پیشتر گذشت. با وجود این تعارض، هر دو دسته روایات ساقط می شوند و مرجع در چنین مواردی، کتاب خداست که همچون کوه سر بلند، استوار است و تا وقتی آیه حلیت متعه، نسخ نشده، بایستی فقیه برای اعلام موضع خود، به قرآن مراجعه کند.

۱۰۱. همان.

۱۰۲. الدرالمشور، ج ۲، ص ۴۸۵.

۱۰۳. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۱۸۶، شماره ۸۲۴.

فهرست
۱۱۴
سال ۱۲ شماره ۲۸

مطلب دوم: وجود تعارض در روایات تحریم متعه

در روایات تحریم در مورد زمان، مکان و تعداد تحریم، تعارض و اضطراب شدیدی وجود دارد. اینک جهت آگاهی خواننده از این اضطراب، روایاتی را که در این زمینه وارد شده، ذکر می‌کنیم:

۱. تحریم متعه در جریان جنگ خیبر: مالک، عبدالرزاق، ابن ابی شیبه، بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی و ابن ماجه از علی (ع) نقل کرده‌اند که:

ان رسول الله (ص) نهی عن متعة النساء يوم خیبر و عن اكل لحوم الحمير
الإنسیة؛ ۱۰۴

رسول خدا (ص) در روز جنگ خیبر از متعه زنان و خوردن گوشت الاغ اهلی
نهی کرد.

۲. تحریم متعه در سرزمین هوازن: مسلم از ایاس بن سلمه از پدرش نقل کرده
است:

رسول خدا (ص) در سال «اوطاس» سه شبانه روز متعه را برای ما حلال کرد،
آنگاه از انجام آن نهی فرمود. ۱۰۵

پيامبر (ص) در دهه آخر ماه رمضان و چند روز اول ماه شوال در مکه ماند، سپس از
آنجا به طرف هوازن حرکت کرد. بر این اساس پس از فتح مکه، مدت تحلیل و تحریم
متعه، سه روز و در سرزمین «اوطاس» بوده است (اوطاس دره ای است در سرزمین هوازن)
و هیچ تحلیل و تحریمی در مکه صورت نگرفته.

۳. تحریم متعه در سرزمین مکه: مسلم از سبزه روایت کرده که به همراه رسول
خدا (ص) در جریان فتح مکه حضور داشته و گفته است:

ما در مکه پانزده شبانه روز اقامت کردیم و رسول خدا (ص) به ما اجازه داد تا
متعه کنیم. من و مردی از قوم خود از خانه خارج شدیم. من از او زیباتر بودم و

۱۰۴. الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۸۶.

۱۰۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱، باب «نکاح المتعه».

دارند که در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند.

کسی که در کتابهای تاریخی تحقیق کند، اثری از تحریم متعه در سخنان پیامبر (ص) نخواهد یافت. اینک توجه خواننده را به برخی از سخنان پیامبر (ص) در جنگ خیبر جلب می کنیم:

ابن اسحاق از حنش صنعانی نقل کرده است:

به همراه رویف بن ثابت انصاری در مغرب می جنگیدیم. روستایی از روستاهای مغرب که به آن جربه می گفتند، فتح شد. رویف ایستاد و خطابه ای ایراد کرد و گفت: ای مردم من به شما جز آنچه از پیامبر (ص) شنیدم نمی گویم. پیامبر (ص) در روز خیبر برخاست و فرمود:

لايحلّ لامرئٍ يؤمن بالله و اليوم الآخر أن يسقي ماء زرع غيره، يعني إتيان الحبالى من السبايا حتى يستبرئها ولايحلّ لامرئٍ يؤمن بالله و اليوم الآخر أن يصيب امرأة من السبي حتى يستبرئها، و لايحلّ لامرئٍ يؤمن بالله و اليوم الآخر أن يبيع مغمماً حتى يقسم ولايحلّ لامرئٍ يؤمن بالله و اليوم الآخر أن يركب دابة من فيء المسلمين حتى إذا اعجفها ردها فيه، و لايحلّ لامرئٍ يؤمن بالله و اليوم الآخر أن يلبس ثوباً من فيء المسلمين حتى إذا اخلقه رده فيه؛^{۱۰۸}

برای کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد حلال نیست که زراعت دیگری را آب دهد؛ یعنی اسیران باردار را بگیرد، تا اینکه وضع حمل کنند؛ برای مردی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد حلال نیست با زنی از اسیران آمیزش کند تا اینکه او را استبراء کند [استبراء، عدّه کنیز محسوب می شود که با حیض شدن محقق می شود و در صورت حیض نشدن و حامله بودن با وضع حمل]؛ برای مردی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد حلال نیست که غنیمت را قبل از آنکه تقسیم شود، بفروشد؛ برای مردی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد حلال نیست که بر چهارپایی که فیء مسلمانان است سوار شود تا وقتی لاغر شد آن را برگرداند و برای مردی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد حلال نیست لباسی را که از فیء

۱۰۸. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۳۱.

مسلمانان است استفاده کند تا وقتی کهنه شد، آن را برگرداند.

همچنانکه ملاحظه می شود بهترین جا برای تحریم متعه همین جا بوده که اثری از آن، در اینجا نمی بینیم.
ابن قیم می گوید:

صحابه، در داستان خیبر، زنهای یهودی را متعه نکردند و در این زمینه، نه از رسول خدا اجازه گرفتند و نه کسی این مطلب را در جنگ خیبر نقل کرده است. اصلاً در این جنگ از متعه، در جهت انجام و یا تحریم آن ذکر نشده است؛ زیرا در خیبر، زن مسلمان وجود نداشته است، بلکه زنهای یهودی بوده اند و هنوز ازدواج با زنهای اهل کتاب مباح نشده بود و بعد از این جنگ حلال شدند.^{۱۰۹}
اما در مورد فتح مکه: سیره نویسان، خطبه پیامبر (ص) را در این واقعه ذکر کرده و گفته اند که پیامبر (ص) در کنار در کعبه ایستاد و فرمود:

لا إله إلا الله وحده لا شريك له، صدق وعده ونصر عبده ... اذهبوا فانتم الطلقاء؛^{۱۱۰}

جز خدا معبودی نیست. او واحد است و شریکی ندارد. به وعده اش وفا کرد و بنده اش را یاری رساند ... بروید که شما آزاد هستید.

در کجای این سخنان بحث از حلال کردن متعه و یا تحریم آن به میان آمده است؟! آیا بهتر نبود پیامبر (ص) هنگام ایراد خطبه که بهترین موقعیت برای طرح این گونه مسائل است، آشکارا اعلام کند که آنچه پیشتر حلال بوده، حرام شده است؟
جالب است که پیامبر (ص) در جریان حجّة الوداع خطبه ای ایراد می کند و در آن، از زنها یاد می شود اما در مورد حلیّت و یا حرمت متعه سخنی به میان نمی آورد.
پیامبر (ص) در این خطبه می فرماید:

أما بعد، أيها الناس فإن لكم على نساءكم حقاً ولهنّ عليكم حقاً، لكم عليهنّ أن

۱۰۹. زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۵۸ و ۲۰۴.

۱۱۰. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۱۲.

لا يوطنن فرشمك احدآ تكروهونه و عليهنّ ان لا ياتين بفاحشة ميّنة، فإن فعلن فانّ
 الله قد اذن لكم ان تهجروهنّ في المضاجع و تضربوهنّ ضرباً غير مبرح، فإن
 انتهين فلهنّ رزقهنّ و كسوتهنّ بالمعروف، و استوصوا بالنساء خيراً فانهنّ عندكم
 عوان لا يملكن لانفسهنّ شيئاً، و انكم انما اخذتموهنّ بامانة الله و استحلتتم
 فروجهنّ بكلمات الله، فاعقلوا ايها الناس قلبي فإني قد بلغت؛^{۱۱۱}

ای مردم! شما را بر زنانان حقی و آنان را بر شما حقی است. حق شما بر ایشان
 آن است که پای کسی را که دوست ندارید، به فراش شما نرسانند. بر آنان
 واجب است که گناه آشکاری مرتکب نشوند و اگر چنان کردند خداوند به شما
 اجازه داده که در خوابگاه، از ایشان دوری گزینید و آنان را نه سخت و دشوار
 بزنید. اگر از آن کار دست برداشتند بر شماست که پوشاک و خوراک ایشان را به
 اندازه متعارف تأمین کنید. شما را به نیکی با زنان وصیت می‌کنم؛ زیرا آنان را به
 شما سپرده‌اند و چیزی از امر خویشتن را به دست ندارند و شما آنان را به عنوان
 امانت گرفته‌اید و به دستور کتاب خدا با ایشان همبستر گشته‌اید. پس ای مردم
 در سخن من تعقل کنید که من رسانیدم.

مطلب چهارم: اضطراب کلمات راویان در مورد زمان تحریم متعه

تعارضی که در مورد زمان و مکان حلال و حرام شدن متعه بیان کردیم در خصوص
 روایتی بود که مسلم در صحیحش نقل کرده است. اما اختلاف نظر فقهای اهل سنت در
 مورد زمان، مکان و تعداد حرام و حلال شدن متعه چیزی است که به راحتی می‌توان در
 مورد آن سخن گفت. جزئیات این اختلاف نظرها را نووی در شرحش بر صحیح مسلم ذکر
 کرده که ما خلاصه آن را در اینجا می‌آوریم:

۱. متعه در غزوهٔ خیبر، حلال و حرام شد. راویان، آن را از علی (ع) نقل کرده‌اند.
۲. از حسن بصری و سیرهٔ جهنی روایت شده که متعه، جز در عمرهٔ القضاء حلال نشد.

۳. همچنین از سبزه جهنی نقل شده که متعه در جریان فتح مکه حلال و حرام شد.
۴. اسحاق بن راشد از زهري روايت کرده که پیامبر (ص) در غزوة تبوك از متعه نهی کرده است.

۵. پیامبر (ص) متعه را در روز «اوطاس» حلال کرده است.

۶. پیامبر متعه را در روز فتح مکه حلال کرده است.

اینها اقوالی بود که نووی در شرحش بر صحیح مسلم ذکر و در مورد برخی از آنها مناقشه کرده است. آنگاه چنین گفته است:

آنچه در جریان حجة الوداع اتفاق افتاد، همچنان که در روایات متعددی آمده است، صرفاً نهی از متعه بود و نهی مجدد پیامبر (ص) در آن روز، به سبب اجتماع مردم و اطلاع حاضران به غایبان و برای تکمیل دین و تثبیت شریعت بوده است. همچنان که مسائل بسیاری در جریان این حادثه تثبیت و حلال و حرام الهی روشن شد و به دلیل عبارت «إلى يوم القيامة» که در سخنان پیامبر (ص) بود، تحریم متعه قطعی گردید. ۱۱۲

اما نووی از این مطلب غفلت کرده که اگر آنچه در آخر گفته است صحیح بود، بایستی پیامبر (ص) این کار مهم را هنگام ایراد خطبه در حجة الوداع و در آن اجتماع بزرگ که نظیر آن فقط در روز غدیر دیده شده است و در ضمن سفارشهایش به زنان که فرمود: «شما بر زنانان حقوقی دارید و...» انجام می داد. اما پیشتر هم گفتیم که پیامبر (ص) در این خطبه و این موقعیت بزرگ، بحثی از تحریم متعه نکرد.
این قدامه گفته است:

علما در جمع بین این دو خبر (یعنی تحریم متعه در جنگ خیبر و فتح مکه) اختلاف نظر دارند. برخی گفته اند که در حدیث علی که فرموده است: «نهی عن متعة النساء يوم خیبر و عن لحوم الحمير الالهية» تقدیم و تأخیری روی داده است؛ یعنی در واقع این حدیث چنین بوده است: «ان النبي (ص) نهی عن لحوم

الحمر الاهلیة یوم خیبر و نهی عن متعة النساء» و در این حدیث، محل نهی از متعه ذکر نشده است. ولی ربیع بن سبره در حدیثش محل آن را ذکر کرده و گفته: محل نهی از متعه در حجة الوداع بوده است؛ زیرا چنین گفته است: «گواهی می‌دهم که پدرم گفت: پیامبر(ص) در حجة الوداع از متعه نهی کرد». شافعی گفته است: «چیزی را جز متعه نمی‌شناسم که خدا آن را حلال، آنگاه حرام، سپس آن را حلال، آنگاه حرام کرده باشد». بنابراین شافعی، مسأله را بر ظاهرش حمل کرده، یعنی پیامبر(ص) متعه را در جنگ خیبر، حرام و سپس در حجة الوداع به مدت سه روز حلال، آنگاه آن را حرام کرده است. ۱۱۳

تشریح و قانون گذاری به شکل مزبور، بیشتر شبیه قانون گذاری انسانی است که از عاقبت آن اطلاعی ندارد و مصالح و مفاسد امور را نمی‌داند و از این رو چیزی را بدون اندیشه، وضع و سپس نقض می‌کند، در حالی که پیامبر اسلام(ص)، پیامبر عظمت و قداست و پیامبری است که علمش را احدی از مردم عالم ندارد و خداوند در حقش فرموده است:

و كان فضل الله عليك عظيماً؛ ۱۱۴

و فضل خدا بر تو عظیم بود.

از این رو ساحت پیامبر(ص) را اجل از تشریحی می‌دانیم که بیشتر شبیه بازی با احکام است. ابن حجر در فتح الباری گفته است:

سهیلی گفته است: در مورد زمان تحریم متعه اختلاف است. بعیدترین روایتی که در این زمینه وارد شده، روایتی است که می‌گوید این قضیه در غزوة تبوك روی داده است. بعد از این روایت، روایتی است که می‌گوید تحریم متعه در عمرة القضاء روی داده است. اما روایت مشهور این است که تحریم متعه در جریان فتح مکه بوده، همچنان که مسلم از حدیث ربیع بن سبره، از پدرش

۱۱۳. المغنی، ج ۷، ص ۵۷۲.

۱۱۴. نساء، آیه ۱۱۳.

روایت کرده است. همچنین در روایتی از ربیع که ابو داود آن را نقل کرده، آمده است که تحریم متعه در حجة الوداع بوده و در این روایت آمده است: «روایتی که حاکی است تحریم متعه در غزوة اوطاس بوده، موافق با روایتی است که می گوید در سال فتح مکه بوده است... خلاصه این که سهیلی به شش مکان در مورد تحریم متعه اشاره کرده است که عبارتند از: «خیبر، عمرة القضاء، فتح مکه، غزوة اوطاس غزوه تبوك و در آخر حجة الوداع». ... برخی گفته اند که بین غزوة اوطاس و فتح مکه فرقی نیست؛ زیرا فتح مکه در ماه رمضان بوده است و مسلمانان پس از فتح مکه در ماه شوال به سمت اوطاس حرکت کردند. ۱۱۵

ابن حجر پس از این مطالب شروع به نقض و ابرام احتمالات فوق می کند که در این مقاله مجال بیان آنها نیست.

به هر حال این اختلاف شدید بین روایت ها، موجب می شود که پژوهشگر در اصل تحریم متعه شک کند و گر نه چگونه ممکن است زمان و مکان تحریم متعه بر مسلمانان به گونه ای مخفی مانده باشد که آنها را به شش گروه، آن هم در خصوص مسأله ای که مورد ابتلاء مردم در سفر و حضر است، تقسیم کرده باشد. بنابراین امکان ندارد قرآن کریم با این اخبار مشوش، نسخ شده باشد.

از طرف دیگر ابن حجر از جمله کسانی است که تلاش کرده با اجتهاد در این مسأله، بین روایات متعارض جمع کند، او سخنش را با سوآلی، چنین آغاز کرده است:

اگر کسی بگوید: در مورد این روایت چه می گوید که مسلم در صحیحش از جابر بن عبدالله روایت کرده است که: «اما در روزهایی که با رسول خدا(ص) و ابوبکر بودیم، با یک مشت خرما و آرد، متعه می کردیم، تا اینکه عمر این کار را در مورد عمرو بن حریث نهی کرد» و روایتی از عمر ثبت شده که گفته است: «دو متعه در عهد رسول خدا(ص) حلال بوده که من از انجام آنها نهی می کنم:

متعه زنان و متعه حج».

این حجر پس از طرح این سؤال، چنین پاسخ می‌دهد:

مردم در این مسأله، دو گروهند:

۱. گروهی معتقدند عمر، متعه را حرام و ممنوع کرد و رسول خدا(ص) دستور داده از آنچه خلفای راشدین وضع کرده‌اند، پیروی شود. این گروه، حدیث سیره بن معبد را که تحریم متعه را در سال فتح مکه می‌داند، صحیح نمی‌دانند؛ زیرا این روایت از جمله روایتهای عبدالملک بن ربیع بن سبزه از پدرش از جدش است و ابن معین در مورد این فرد حرف دارد و بخاری با اینکه به شدت به این حدیث نیاز داشته و اصلی از اصول اسلام است، حدیث او را در صحیحش نقل نکرده است. اگر این حدیث، صحیح بود در نقل استدلال به آن درنگ نمی‌کرد.

برخی گفته‌اند: اگر حدیث سیره درست بود، این مطلب بر ابن مسعود مخفی نمی‌ماند و این گونه روایت نمی‌کرد که آنها متعه را انجام می‌دادند و به آیه متعه استدلال نمی‌کرد. همچنین اگر این حدیث صحیح بود، عمر نمی‌گفت: «متعّه در عهد رسول خدا(ص) حلال بود و من آن را منع کردم و اگر کسی آن را انجام دهد، مجازات می‌کنم»، بلکه باید می‌گفت: «پیامبر(ص) آن را تحریم و منع کرد».

همچنین گفته‌اند: «اگر این حدیث صحیح بود، نایستی متعه در زمان ابوبکر انجام می‌شد، در حالی که زمان ابوبکر، زمان خلافت حقیقی پیامبر(ص) بوده است.

۲. گروهی دیگر معتقدند حدیث سیره صحیح است. اگر هم این حدیث صحیح نباشد، حدیث علی(ع) صحیح است که گفته: «رسول خدا(ص) متعه زنان را حرام کرده»، بنابراین نایستی حدیث جابر را چنین توجیه کرد و گفت: آن که گفته در زمان پیامبر(ص) این عمل را انجام می‌داده است، هنوز خبر تحریم متعه به او نرسیده بوده و این خبر هنوز مشهور نبوده است، تا اینکه وقتی در زمان عمر

در این مورد اختلاف نظر پیدا می‌شود، معلوم می‌گردد که در زمان پیامبر (ص) حرام بوده و از آن به بعد، تحریم متعه مشهور می‌شود، به این طریق می‌توان بین روایاتی که در باره متعه وارد شده، جمع کرد. ۱۱۶

قوت منطقی و استدلال گروه اول بر خواننده محقق پوشیده نیست، اما آنچه ابن حجر از گروه دوم نقل کرده در چند مطلب خلاصه می‌شود:

۱. صحت حدیث سیره.
 ۲. صحت حدیث علی (ع) مبنی بر اینکه رسول خدا (ص) متعه را حرام کرد.
 ۳. خبر تحریم متعه به جابر بن عبدالله نرسیده بوده است.
- اما در مورد مطلب اول بایستی بگوئیم در حدیث سیره تعارض وجود دارد و همین امر موجب می‌شود که از قابلیت استدلال ساقط شود. همچنین بخاری هم این حدیث را نقل نکرده است.
- اما مطلب دوم، یعنی حدیث علی (ع)، دروغی است که به او بسته شده است؛ زیرا علی (ع) و خانواده او در اعتقاد به حلیت متعه مشهورند، مگر نه اینکه او فرموده است: «لولا نهي عمر عن المتعة لما زنى إلا شقي»، یعنی: «اگر عمر متعه را منع نمی‌کرد کسی جز شقی مرتکب زنا نمی‌شد.»
- اما مطلب سوم، امری بعید است؛ زیرا مسأله متعه از مسائلی نبوده که مورد اعتنای مردم نباشد، به طوری که خبر تحریم آن به او نرسیده باشد. علاوه بر این پیشتر نقل کردیم که خود جابر، مسأله تحریم متعه را به خلیفه دوم نسبت می‌دهد نه به پیامبر (ص).

مطلب پنجم: نقل احادیث متعارض از یک راوی

جالب‌تر از همه این که به علی (ع) دو روایت متعارض نسبت داده شده است؛ زیرا مسلم از محمد بن حنفیه بن علی بن ابی طالب روایت کرده است که از علی بن ابی طالب شنیده که به ابن عباس می‌گوید:

نهی رسول الله (ص) عن متعة النساء يوم خيبر و عن اكل لحوم الحمر
الانسية؛^{۱۱۷}

رسول خدا (ص) در جنگ خیبر از متعه زنان و خوردن گوشت الاغهای اهلی
نهی کرد.

در صورتی که این روایت از علی (ع) مشهور است که:

لولا نهی عمر عن المتعة ما زنى إلا شقي؛^{۱۱۸}

اگر عمر از متعه نهی نمی کرد، کسی جز شقی، زنا نمی کرد.

امام فخر رازی می گوید:

شیعه از امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (ع)، نقل می کنند که متعه حلال
است. محمد بن جریر طبری نیز در تفسیرش از علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده
است که: «لولا ان عمر نهی الناس عن المتعة ما زنى إلا شقي»، یعنی: «اگر عمر
مردم را از متعه نهی نمی کرد، کسی جز شقی مرتکب زنا نمی شد».^{۱۱۹}

عجیب تر اینکه اهل سنت از ابن عباس هم مسأله تحریم متعه را نقل کرده اند. بخاری
از ابی جمره نقل کرده است:

از ابن عباس در مورد متعه زنان سؤال شد و ابن عباس آن را مجاز دانست. یکی
از موالی او گفت: در زمانی که زنان کم بودند و مردم در سختی و تنگنا بودند،
چنین بوده است. ابن عباس گفت: آری؛^{۱۲۰} با این که ابن عباس مشهور است
به این که به حلیت متعه فتوا داده است.

مسلم از عروة بن زبیر نقل کرده است:

عبدالله بن زبیر در مکه قیام کرد و در طی خطبه ای گفت: مردانی که خداوند

۱۱۷. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۵، باب «نکاح المتعه».

۱۱۸. تفسیر طبری، ج ۳، ص ۲۰۰؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۸۶.

۱۱۹. تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۵۰.

۱۲۰. الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۸۶.

دل‌های آنان را همچون چشمانشان کور کرده به حلّیت متعه فتوا داده‌اند. مردی به عنوان اعتراض، به او گفت: همانا تو مرد بی ادب و خشکی هستی. به جانم قسم، متعه در دوره امام‌المتقین (یعنی رسول خدا(ص)) انجام می‌شد. ابن زبیر گفت: امتحان کن. به خدا سوگند اگر این کار را انجام دهی با سنگ‌های تو را سنگسار می‌کنم.

حافظ بن ابی شیبه از نافع روایت کرده است:

از ابن عمر در مورد متعه سؤال شد. وی در پاسخ گفت: حرام است. به او گفته شد: ابن عباس آن را حلال می‌داند. ابن عمر گفت: پس چرا در زمان عمر لب به سخن باز نکرد. ۱۲۱

مطلب ششم: استناد تحریم متعه به خود خلیفه

روایات بسیاری وجود دارد که تحریم متعه به خود خلیفه منسوب است و او بود که متعه را حرام و مرتکبان آن را تهدید به سنگسار شدن کرد. در این مجال مختصر، نقل تمامی آنچه سیره و تاریخ نویسان ذکر کرده‌اند ممکن نیست. از این رو به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

۱. عمران بن حصین گفته است:

آیه متعه در کتاب خدا نازل شد و رسول خدا(ص) ما را به انجام آن دستور فرمود. آنگاه آیه‌ای که متعه حج را نسخ کند نازل نشد و رسول خدا ما را از آن نهی نکرد تا اینکه وفات کرد. بعدها مردی با صلاح‌دید خودش آنچه را که می‌خواست، گفت. ۱۲۲

۲. عمران بن حصین گفته است:

آیه متعه در کتاب خدا نازل شد و ما همراه رسول خدا(ص) آن را انجام

۱۲۱. الدرّ المنثور، ج ۲، ص ۴۸۷.

۱۲۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۹، باب «جواز متعه» و در این حدیث، به هر دو متعه اشاره شده است.

می دادیم. آیه ای هم که آن را تحریم کند، نازل نشد و رسول خدا(ص) از آن نهی نکرد تا اینکه وفات کرد. بعدها مردی با صلاح‌حدید خودش آنچه را می خواست، گفت. ۱۲۳

۳. مسلم از ابی زبیر نقل کرده است:

از جابر بن عبدالله شنیدم که می گفت: ما در عهد رسول خدا(ص) و ابی بکر با یک مشت خرما و آرد، متعه می کردیم تا اینکه عمر در مورد عمرو بن حرث از آن نهی کرد. ۱۲۴

بعدها به طور مفصل در مورد ابن حرث سخن خواهیم گفت.

۴. مسلم از ابی نضره نقل کرده است:

نزد جابر بن عبدالله بودیم که مردی وارد شد و گفت: ابن عباس و ابن زبیر در مورد متعه زنان و متعه حج، اختلاف نظر دارند. جابر گفت: ما این دو متعه را در زمان رسول خدا(ص) انجام می دادیم. آنگاه عمر از انجام آن دو نهی کرد و ما دیگر به آن بازنگشتیم. ۱۲۵

۵. مسلم از ابی نضره روایت کرده است:

ابن عباس متعه را حلال می دانست و ابن زبیر آن را حرام. من این مطلب را به جابر گفتم. جابر گفت: من از جریان حدیث آگاهم. ما در زمان رسول خدا(ص) متعه می کردیم. وقتی عمر خلیفه شد، گفت: خداوند آنچه را می خواست و به آنچه می خواست برای رسولش حلال می کرد و قرآن در جای خودش نازل شده است. پس حج و عمره را برای خدا - آنچنان که خداوند دستور داده است - تمام کنید و نکاح این زنان را دایمی قرار دهید؛ زیرا مردی را که ازدواج موقت کرده نزد من نمی آورند، مگر آنکه او را سنگسار می کنم. ۱۲۶

۱۲۳. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۳۳.

۱۲۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱، باب نکاح متعه.

۱۲۵. همان.

۱۲۶. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۸، باب متعه در حج و عمره.

بخش اول به خارج شدن از احرام بین عمره و حج مربوط است، همچنان که بخش دوم به تحریم متعه زنان مربوط است.

۶. روایات بسیاری وجود دارد که نشان می دهند عمر بن خطاب روی منبر گفت:

دو متعه در عهد رسول خدا مشروع بودند و من از آنها نهی می کنم: متعه حج و متعه نکاح. ۱۲۷

خطبه عمر از جمله خطبه های مورد اتفاق همه است و ما به مقدار محدودی از منابع فراوان این خطبه بسنده کردیم. متکلم اشعری قوشجی در شرحش بر تجرید الاعتقاد تلاش کرده این خطبه را بدون هیچ مناقشه ای در سندش، تأویل کند.

۷. عمر روی منبر گفت:

ای مردم سه چیز در عهد رسول خدا (ص) وجود داشت که من از آنها نهی و آنها را حرام و کسی که آنها را انجام دهد، مجازات می کنم: متعه زنان، متعه حج و حی علی خیر العمل.

قوشجی کار او را چنین توجیه می کند:

این کار عمر، ضرری به او نمی رساند؛ زیرا مخالفت یک مجتهد با مجتهد دیگر در مسائل اجتهادی، بدعت محسوب نمی شود. ۱۲۸

۸. راغب در محاضرات می گوید:

یحیی بن اکثم از شیخی در بصره پرسید: در جواز متعه کردن، از چه کسی پیروی می کنی؟ شیخ در پاسخ گفت: عمر بن خطاب. یحیی گفت: چگونه ممکن است، در حالی که عمر شدیدترین مردم در مخالفت با متعه بود؟ شیخ

۱۲۷. تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۳۷۱؛ زاد المعاد اثر ابن قیم، ج ۲، ص ۱۸۴؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶؛ المبسوط، ج ۴، ص ۳۷؛ المغنی، ج ۷، ص ۵۷۱؛ الشرح الکبیر، ج ۷، ص ۵۳۷؛ المحلی، ج ۷، ص ۱۰۷؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۶۸؛ احکام القرآن اثر جصاص، ج ۲، ص ۱۵۲؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۱۹ شماره ۴۵۷۱۵-۴۵۷۲۲؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۵.

۱۲۸. شرح تجرید، ص ۴۸۴، چاپ سنگی.

گفت: زیرا خبر صحیح این است که عمر بالای منبر رفت و گفت: «خدا و رسولش دو متعه را حلال کردند و من آنها را بر شما حرام و انجام دهنده آنها را مجازات می‌کنم». ما هم شهادت او را قبول کردیم ولی تحریم او را بر نداشتیم.^{۱۲۹}

مطلب هفتم: سیره اصحاب پس از رحلت پیامبر (ص)

تحقیق در کتب تاریخ و سیره ثابت می‌کند که سیره اصحاب پس از رحلت پیامبر (ص)، بر حلیت متعه استمرار داشته است و آنها بدون هیچ مشکلی متعه می‌کرده‌اند. تنها در اواخر خلافت عمر بود که به دلیل فتوای او به حرمت متعه، میان امت اختلاف افتاد. پیشتر اسامی صحابه‌ای را که بعد از رحلت پیامبر (ص) متعه می‌کرده‌اند - و کسی هم به آنها اعتراض نکرد و همچنین احادیث گروهی از آنها را همچون جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن مسعود و عمران بن حصین - ذکر کردیم. اینک نام بخش کوچکی را از صحابه‌ای که بعد از رسول اکرم (ص) متعه کردند ذکر می‌کنیم، هر چند این کار آنها موجب برانگیخته شدن کینه عمر شد.

۱. حافظ عبدالرزاق در کتابش از ابن جریر نقل کرده است:

ابوزبیر از جابر خبر داد که عمرو بن حرث به کوفه آمد و یکی از موالی را متعه کرد. او را در حالی که باردار بود نزد عمر آوردند. عمر از او در باره علت باردار شدنش پرسید و او به این کار اعتراف کرد. جابر می‌گوید این در حالی بود که عمر از متعه نهی کرده بود.^{۱۳۰}

۲. متقی هندی از سلیمان بن یسار از ام عبدالله، دختر ابی خیشمه روایت کرده است:

مردی از شام آمد و رحل اقامت افکند. پس از مدتی به من گفت: عذب بودن بر من سخت شده، زنی را معرفی کن تا او را متعه کنم. ام عبدالله می‌گوید: من هم زنی را به او معرفی کردم و آنها با یکدیگر قرار داد متعه بستند و در این ازدواج شهود عدولی هم حضور داشتند. آنها برای مدتی که خدا خواست با هم بودند. پس از خروج مرد شامی

۱۲۹. محاضرات، ج ۲، ص ۹۴.

۱۳۰. فتح الباری، ج ۹، ص ۱۴۱.

از شهر، عمر بن خطاب از جریان او با خبر شد. عمر مرا احضار کرده و از من پرسید: آیا آنچه شنیده‌ام درست است؟ گفتم آری. گفت: هرگاه به شهر بازگشت مرا خبر کن! پس از آنکه مرد شامی به شهر آمد به عمر خبر دادم. عمر، مرد شامی را احضار کرد و از او پرسید: چه چیز تو را واداشت که این کار را انجام دهی؟ مرد شامی گفت: ما این کار را در زمان رسول خدا(ص) انجام می‌دادیم و او تا زنده بود ما را از آن نهی نکرد. در زمان ابوبکر هم این کار را انجام می‌دادیم و او هم تا زنده بود ما را از آن نهی نکرد. پس از ابوبکر در زمان خلافت تو هم این کار را می‌کردیم و منعی از طرف تو به ما نرسید. چون سخن مرد شامی به اینجا رسید، عمر گفت: قسم به آنکه جانم در دست اوست اگر سخن مرا در مورد حرمت متعه شنیده بودی، هر آینه تو را سنگسار می‌کردم. برای او بیان کنید تا فرق ازدواج با زنا را بفهمد. ۱۳۱

۳. ابن حجر از ابن کلبی نقل کرده است:

سلمة بن أمية بن خلف جمحی، سلمی کنیز حکیم بن أمية بن أوقص أسلمی را متعه کرد. سلمی برای او بچه‌ای آورد. مرد منکر فرزند شد. این خبر به عمر رسید و عمر از متعه نهی کرد.

همچنین ابن حجر نقل کرده است که سلمه، زنی را متعه کرد و وقتی خبرش به عمر رسید، او را تهدید کرد. ۱۳۲

شبهه هشتم: ازدواج موقت و مشکل نسل

شبهه سابق در مورد حلّیت یا نسخ متعه از منظر کتاب و سنت بود، اما شبهه دیگری وجود دارد که به مشکلات اجتماعی برمی‌گردد. آن شبهه این است:

وقتی مردی به شهری می‌رود و زن مسلمانی را متعه کرده، کام خود را از زن می‌گیرد، ممکن است وی را باردار رها کرده و از شهر خارج شود. در اینجا است که مشکل نوزاد و

۱۳۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۲۲، شماره ۴۵۷۲۶.

۱۳۲. الاصابة، ج ۲، ص ۶۳.

انتساب او به پدرش مطرح می‌شود. چه بسا بچه تا آخر عمر، پدرش را نشناسد. این مسئله به مرور زمان موجب بروز عقده‌های روانی در فرد می‌شود که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

پاسخ شبهه:

۱. مشکل فوق بین ازدواج دایم و ازدواج موقت مشترک است. چه بسا مردی، زنی را به طور متعارف و با حضور شهود و ولی او به عقد دایم خویش در آورد. آنگاه پس از باردار کردن او، از شهر خارج شده، همسرش را در جریان مکان جدیدش قرار ندهد؛ بنابراین این همان مشکل فرزند که در ازدواج موقت بود، در اینجا نیز مطرح می‌شود.

۲. ملاک در تشریح و وضع قوانین، هماهنگی آنها با مصالح کلان جامعه است و در این زمینه، مفاسدی که ممکن است در موارد نادر بر آن قوانین مترتب شود، ضرری به تشریح آنها نمی‌زند؛ زیرا قوانین به ندرت می‌توانند مصالح جامعه را به صورت تمام و کمال تأمین کنند. یک محقق، بایستی قانون و آثار اصلاحی آن، در اکثر موارد را مورد مطالعه قرار دهد، نه آثاری را که ممکن است در برخی موارد نادر، برجای گذارد. از این گذشته، آنچه مشکل فوق را از ریشه حل می‌کند این است که چنانچه زن از عوارض ازدواج موقت می‌ترسد، می‌تواند به شرط عزل نطفه توسط مرد و یا حضور شهود - اعم از اینکه مطابق فقه اهل سنت واجب باشد و یا مطابق فقه شیعه، مستحب - به ازدواج راضی شود. از این بهتر، آن است که سندی رسمی ترتیب داده شود تا مانند ازدواج دایم، حقوق زن را در محاکم رسمی تضمین کند. بله این مشکل در اکثر کشورهای اسلامی که ازدواج موقت را به رسمیت نمی‌شناسند، بروز می‌کند، اما اگر این عمل به رسمیت شناخته شود، ازدواج دایم و موقت مثل هم می‌شوند.

مشکل دیگری که در عرض این مشکل مطرح می‌شود و ممکن است ذاتاً یکی و در ظاهر متفاوت باشند، اختلاط نسبا و مشبه شدن نسل‌ها و ازدواج هر رهگذر و ناشناخته‌ای در ازدواج موقت است. این شبهه را آقای راوی بغدادی در مسأله متعه مطرح کرده است.

این شبهه از عدم دقت در حقیقت ازدواج موقت، سرچشمه گرفته است. پیشتر گفتیم که یکی از احکام ازدواج موقت، عده جدایی و عده وفات است. عده موجب می‌شود که نطفه‌ها مخلوط نشده و نسلی محفوظ بماند. بر این اساس نمی‌توان با زنی که هنوز از عده

مرد سابق خارج نشده، ازدواج کرد، در غیر این صورت زناکار محسوب می شود. پس چگونه ممکن است با ننگه داشته عدّه، نسبتها مخلوط و نسلها مشتبه شوند؟! خلاصه این که بر مرد واجب است از وضعیت زنی که می خواهد او را متعه کند با خبر باشد، تا چنانچه بچه به دنیا آمد، به همان فرد ملحق شود و نسل ها مشتبه نشود. همچنین بایستی زنی که متعه شده پس از پایان مدت ازدواج، عدّه ننگه دارد.

شبهه نهم: تهمت «متعه نویسی»

در حقیقت، طرح چنین شبههائی موجب شرم انسان و تأسّف عقل سلیم می شود؛ زیرا اینها شبهه نیستند، بلکه تهمت و افترا بر بخش وسیعی از مسلمانان است که عقیده خویش را از چشمه سار زلال اهل بیت پیامبر (ص) گرفته اند؛ همانها که پیامبر (ص) از آنان به عنوان همراهان همیشگی قرآن یاد کرده و در حقشان فرموده است:

إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي؛

من در میان شما دو چیز گرانبها را بر جای می گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم.

خلاصه شبهه فوق چنین است: زنی که متعه می شود، مردان متعدد را به طور متناسب و بر طبق ساعاتشان، می پذیرد؛ بنابراین فرزند به کدامیک از مردان ملحق می شود؟ پاسخ شبهه فوق:

این سخن حاکی از این است که صاحبان شبهه مزبور به قدری از برهان عاجزند که به دروغ و تهمت پناه برده اند. ما، در ابتدای این مقاله بخشی از احکام متعه را که یکی از آنها وجوب عدّه ننگه داشتن بود، بیان کردیم. با توجه به این مطلب چگونه ممکن است تهمت متعه نویسی را که در واقع، زناست نه ازدواج، قبول کرد؟!

مصلح بزرگ، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء که قلبش با عشق و آرزوی فراوان برای وحدت امت اسلامی می تپید، در این زمینه سخن ارزشمندی دارد. وی در پاسخ به این شبهه می گوید:

کسانی که این شبهه را مطرح کرده اند بایستی دست کم، ما را به کتاب فردی جاهل

از شیعه - و نه عالم - راهنمایی کنند که چنین تحلیلی از متعه را ارائه داده باشد و اگر نتوانستند چنین شاهدی بیاورند، بایستی بر آنها حد دروغگو جاری شود. چگونه ممکن است، شیعه چنین اعتقادی داشته باشد در حالی که آنها بر لزوم عده نگه داشتن، پس از پایان یافتن مدت متعه که حداقل آن چهل و پنج روز است، اتفاق نظر دارند؟ پس تناوب و تعاقبی که دروغ پردازان فوق مطرح کرده اند کجاست؟

اگر مراد آنها این باشد که برخی عوام و جاهلان به احکام که به انجام گناه اهمیتی نمی دهند به این دام می افتند، در جواب می گوئیم: این مسأله علاوه بر اینکه به عوام شیعه اختصاص ندارد، بلکه ممکن است در میان غیر شیعه شیوع بیشتری داشته باشد و این موجب نمی شود که تحلیل ما را از متعه تغییر دهد؛ زیرا تحلیل درست آن است که به فتوای علمای مذهب مستند باشد نه به عمل گناهکاران و فاسقان آن مذهب. این نوع از متعه از نظر شیعه، زنا محض است و مرتکب آن بایستی حد بخورد و اگر در اثر آن، بچه ای متولد شود، به هیچ یک ملحق نمی شود، مگر نه اینکه سرور آدمیان فرموده است:

الولد للفرأش وللماهر الحجر؛ ۱۳۳

فرزند از آن صاحب بستر است و نصیب زناکار، سنگسار شدن است؟

علامه امینی در رد سخن صاحب «المنار» که «متعه نوبتی» را به شیعه نسبت داده،

چنین گفته است:

نسبت «متعه نوبتی» - یا فاحشه آشکار - به شیعه، تهمت بزرگی است که لرزه بر اندام می اندازد و چهره ها را در هم می کند و دلها را منجر می سازد. بهتر بود آنکه این تهمت را زده است منبعی از کتب شیعه - از هر نوع نوشته و از هر کس باشد - می آورد، حتی اگر به کتابی از کتابهای خودشان که این عمل را به شیعه نسبت داده باشند استناد می کرد یا از کسی که چنین گفته باشد، شنیده بود یا از انجام این عمل توسط مردمی - هر چند او باش و لا ابالی شیعه - مطلع شده بود، برای ما کافی بود،

ولی نتوانسته هیچ یک از این مدارك را ارائه دهد؛ زیرا او اوکین کسی است که این تهمت زننده را با جنجال و هیاهو به شیعه نسبت می دهد و قصیمی در «الصراع بین الإسلام و الوثیئة» و دیگران، این دروغ را از وی گرفته اند. ۱۳۴

شبهه دهم: امتناع بزرگان از انجام متعه

برخی، امتناع بزرگان از انجام متعه را دلیل بر حلال نبودن آن دانسته و گفته اند: اگر متعه حلال بود، چرا می بینیم که بزرگان و متشخصان شیعه از داشتن چنین مناسباتی بین خود، امتناع می کنند و تا به حال نشنیده ایم کسی بگوید: فلان بزرگ یا فلان فاضل در حضور ما، با فلان دوشیزه، دختر فلان بزرگ، عقد متعه بست. اما دیده ایم که بگویند: فلان بزرگ و فلان فاضل در حضور ما، با فلان دوشیزه فاضل، عقد نکاح بست، بلکه می توان گفت اکثر روابط متعه ای، بین طبقات سطح پایین و پست جامعه، انجام می شود. آیا این حقیقت نشان نمی دهد که متعه برای رسیدن برخی به آرزوهای پست است، هر چند به طور قهری، نسل هم ایجاد می شود؟

پاسخ شبهه فوق:

این شبهه، از شبهاتی است که هر داغ دیده ای را به خنده می اندازد. چگونه ممکن است امتناع گروهی از انسانها از انجام کاری، دلیل حرمت آن کار و روی آوردن عده ای دیگر به کاری، دلیل حلیت آن بشود؟ مگر نه این که طلاق امری مشروع است، اما غالباً بزرگان از آن امتناع می کنند. آیا امتناع این گروه، از طلاق دادن، دلیل حرمت آن است؟ این شبهه پرداز، به دلیل ناتوانی از ابطال ادله عقل پسند حلیت ازدواج موقت، به اینگونه شبهات دست یازیده است، غافل از آنکه ازدواج موقت دارویی در برهه ای خاص از زندگی افراد است نه یک راه حل متعالی، و شخص هنگام اضطراب و عجز از ازدواج دائم، به ریسمان ازدواج موقت چنگ می زند. به همین دلیل نه جشنی برای این کار می گیرند و نه برای تبریک نامه ای ارسال می شود. علامه کاشف الغطاء می گوید:

استنکاف بزرگان و اعیان شیعه از انجام متعه، به سبب عفت و بی نیازی و اکتفای آنان به تعدد زوجاتی است که خداوند برای آنان حلال کرده است. چنانچه زیادتیر از این بخواهند، می توانند همچون برخی از رؤسای ثروتمند قبایل و دیگران، به بیشتر از این مقدار، متعه کنند.

به هر حال، خودداری بزرگان از این عمل، دلیل بر کراهت هم نمی شود، چه رسد به اینکه دلیل بر حرمت شود، مگر نه اینکه صحابه و تابعین «رضوان الله علیهم» با کنیزان محشور بوده و از آنها بهره می برده اند و از آنها دارای فرزندان فاضل می شده اند، اما امروزه بزرگان، از این کار دوری می کنند با اینکه به صراحت قرآن کریم، این کار حلال است. ۱۳۵

آنچه گذشت حقیقت متعه و دلایل روشن آن، از کتاب و سنت و سیره اصحاب، پس از رحلت پیامبر (ص) و همچنین شبهات واهی و پاسخهای روشن آن بود. اینک این سؤال مطرح است که این همه هیاهو و جنجال، خرده گیری و عیب جوینی بر شیعه برای چیست؟ مصلح بزرگ، شیخ جعفر کاشف الغطاء گفته، حق این است که:

اگر مسلمانان، به این دستور اسلام، با احکام صحیح آن از قبیل عقد، عده، داشتن حساب و کتاب و حفظ نسل، عمل می کردند، فاحشه خانه ها و باب زنا و فحشا بسته می شد و بدبختی های ناشی از این شر، از جامعه انسانی رخت بر می بست و بسیاری از روسپی های فاحشه به انسانهای عقیف و پاک دامن تبدیل می شدند و نسل انسانی دو چندان می شد و اولاد پاک افزایش می یافت و مردم از بچه های بی سرپرست و آواره، نفس راحتی می کشیدند و اخلاق و پاکی و فواید بی شمار دیگری، همه جا را فرا می گرفت.

خدا دانشمند بنی هاشم و «حبر امت»؛ یعنی عبدالله بن عباس را خیر دهد که این سخن جاویدان و مشهور را که ابن اثیر در «نهایه» و زمخشری در «فائق» و دیگران نقل کرده اند بر زبان جاری ساخت که:

متعّه جز رحمت، که خداوند با آن به امت محمد عنایت کرد، چیز دیگری نبود و اگر عمر آن را منع نمی کرد، جز شقیّی، کسی مرتکب زنا نمی شد.

ابن عباس این سخن را از سرچشمه زلال معرفت و از استاد، معلم و مریش، امیرالمؤمنین، گرفته بود. در حقیقت، متعّه رحمت و برکت سترگی بر مسلمانان بود، اما آنها این رحمت را بر خود حرام کردند و خود را از ثمرات آن محروم ساختند و به این وسیله بسیاری از مردم، به دامن فساد و زنا، عار و نار و ذلّت و نابودی افتادند. خداوند می فرماید:

اتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر؛

آیا پست تر را به جای بهتر انتخاب می کنید ۱۳۶ و ۱۳۷

سخن پایانی

پوشیده نیست این همه هیاهویی که در مورد ازدواج موقت بلند شده، صرفاً برای توجیه عمل خلیفه دوم است که آنچه را قرآن، سنت پیامبر (ص)، سیره اصحاب و فطرت انسانی حلال کرده، تحریم نمایند. پیروان خلیفه دوم چاره ای ندیدند که بگویند نسخ متعّه در زمان پیامبر (ص) اتفاق افتاده و کاری که خلیفه کرد تنها تأکید و تحکیم این نسخ بوده است. اما این توجیه مورد تأیید تاریخ و سخنان خلیفه دوم نیست؛ زیرا عمر - همچنان که گذشت - به صراحت، تحریم متعّه را به خود نسبت می دهد و این قضیه به دنبال متعّه ای بود که عمرو بن حرث انجام داده بود و وقتی خبر آن به عمر رسید برآشفّت و آن سخنان را ایراد کرد.

بهترین توجیهی که نسبت به عمل خلیفه دوم انجام گرفته، این است که بگوییم تحریم متعّه توسط عمر، ناشی از مصلحتی بوده است که به نظر وی رسیده و او را مجبور کرده تا متعّه را حرام و فاعل آن را مجازات کند.

این همان توجیهی است که شیخ جعفر کاشف الغطاء (رضوان الله علیه) آن را پذیرفته

۱۳۶. بقره، آیه ۶۱.

۱۳۷. اصل الشیعة و اصولها، ص ۱۴۸.

و چنین گفته است :

اگر بخواهیم در پرتو حقایق حرکت کنیم و این مسأله را آنچنان که شایسته است، روشن کنیم و سرّ این مسأله و ریشه آن را که رشد و نما کرده مورد بررسی قرار دهیم، راهی نداریم جز اینکه بگوییم خلیفه دوم در اینجا برای حفظ مصلحت مسلمانان در آن برهه خاص به اجتهاد خود، متعه را تحریم کرد، اما نه تحریم شرعی، بلکه تحریم اجتماعی. از این رو به تواتر از او نقل شده که گفت: «دو متعه در عهد رسول خدا(ص) حلال بود که من آنها را حرام و فاعل آنها را مجازات می کنم» و نگفت رسول خدا(ص) آنها را حرام و یا حلیت آنها را نسخ کرد، بلکه تحریم و مجازات را به خود نسبت داد نه به خداوند. ۱۳۸

اگر کسانی که مخالف ازدواج موقتند، توجیهی را که شیخ جعفر کاشف الغطاء کرده پذیرند، در مقابل ادله محکم ازدواج موقت سر فرود می آورند. از آنجا که مطابق این توجیه، تحریم خلیفه، موقت و ناشی از مصالح آن زمان بوده، بنابراین هر وقت که مانع برطرف شود، مقتضی حلیت بر می گردد و دو باره این حکم، جایگاه خود را در تشریح اسلامی پیدا خواهد کرد و جای حرام ها پر خواهد شد و امت اسلامی در افق حال و آینده، به شایستگی خود خواهد رسید و به این طریق سخن جاودانه امیر المؤمنین(ع) تبلور خواهد یافت که :

لولا النهي عن المتعة، لما زنى إلا شقى؛

اگر نهی از متعه نبود، کسی جز شقی مرتکب زنا نمی شد.

خداوند فرموده است :

ولا تقولوا لما تصف السنتكم الكذب هذا حلالٌ و هذا حرامٌ، لتفتروا على الله الكذب إن الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون؛ ۱۳۹

به سبب دروغی که بر زبانان جاری می شود نگوئید این حلال است و آن حرام تا بر خدا افترا ببندید. به یقین کسانی که به خدا دروغ می بندند، رستگار نخواهند شد!

۱۳۸. اصل الشیعه و اصولها، ص ۱۳۸.

۱۳۹. نحل، آیه ۱۱۶.